

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

فروردین ماه ۱۳۹۱ آوریل ۲۰۱۲

شماره ۶۹

toufan@toufan.org

www.toufan.org



در این شماره می خوانید:

پیام نوروزی حزب کار ایران (توفان) بمناسبت سال نو ص. ۲

محکومیت طبقه کارگر به زندگی در زیر خط فقر مطلق
و خوشرفی برای مافیای داخلی و دشمنان خارجی ص. ۳
*پیرامون جنایات امپریالیست آمریکا در افغانستان ص. ۴
*اعلامیه از سازمان انقلابی افغانستان ص. ۵

شاهدی از شهر حمص در افشای مزدوران امپریالیسم ص. ۷



به بهانه "تابو شکنی" با پرچم برهنگی ص. ۱۱

در حاشیه کلاهک "بشر دوست" اتمی رژیم صهیونیستی اسرائیل ص. ۱۲



در حاشیه دریافت جایزه اسکار ص. ۱۳

حداقل دستمزد کارگران در سال آینده تعیین شد ص. ۱۴
*پاسخ به یک دوست نادان و فریب خورده سیاسی ص. ۱۴

نکاتی پیرامون مصاحبه تلویزیون چشم انداز با رفیق قدرت قاسمی ص. ۱۵
اینجا سرزمین اشغالی فلسطین است سرزمین آتش و خون ص. ۱۶



خواب‌های تعبیر نشده آقای علیرضا نوری زاده ص. ۱۷
*آیا "نادر نادرپور" شاعر زمانه خود بود؟ (۱) ص. ۱۸
میزان آزادی زن در جامعه، معیار آزادی جامعه است ص. ۲۰

بیانیه حزب کمونیست کارگران تونس (PCOT) ص. ۲۰



پیام نوروزی حزب کار ایران (توفان) بمناسبت سال نو

بهار با همه زیبایی‌اش بر شما مبارک باد

بار دیگر نوروز این عید همیشه بهارملی مردم ایران فرا می رسد. نوروزی که مردم باید همانند طبیعت جامه نو بپوشند و خود را با آن هماهنگ سازند. اما امسال نیز مانند سال‌های پیش، سفره اکثر مردم زحمتکش ایران از برکت رژیم تاریک اندیش جمهوری اسلامی خالی تر از گذشته است و نوروزشان همانند هر روزشان شده است. فقر و گرانی بیداد می کند و حقوق مردم را می فشارد. حزب ما در آستانه سال نو فرصت را مغتنم شمرده به همه کارگران، به همه زحمتکشان، به همه فرهنگیان، به همه دانشجویان، به همه خلق‌های ایران، به همه زنان مبارز ایران، به همه خانواده‌های جانبازان سیاسی و به همه کسانی که در راه آزادی و سعادت ستمدیدگان می رزمند..... شاد باش می گوید و برایشان در پیکار علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی پیروزی آرزومند است.

سالی که گذشت سال پیشروی در فقر و عمیق تر شدن شکاف طبقاتی بود و این روند با توجه به سیاست‌های ارتجاعی و سرمایه‌دارانه رژیم ادامه خواهد داشت. شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران در سال آینده را ۳۸۹ هزار و ۷۵۴ تومان تعیین و تصویب کرد. این درحالیست که تورم نسبت به سال گذشته افزایش چشم گیری داشته و قیمت ارزاق و مایحتاج پایه‌ای مردم نظیر گوشت و برنج، میوه و حبوبات و لبنیات.... به طور سرسام آور سیر صعودی داشته است. با توجه به افزایش قیمت‌ها و رشد تورم حداقل حقوق کارگران باید دویلمیون تومان باشد. اما رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که به اجرای سیاست‌های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مشغول است جز فقیر تر کردن سفره فقرا و پر کردن شکم اغنیا هنر دیگری ندارد. طبق گزارشات منتشره در رسانه‌های خود رژیم جمهوری اسلامی بیش از ۸۰ درصد از کارگران سراسر کشور زیر خط فقر گذران زندگی می کنند. هم زمان با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، به دلیل افزایش نرخ سوخت، واحدهای تولیدی کشور با بحران مواجه شده‌اند. مرکز آمار ایران اخیراً گزارشی انتشار داده که شمار شاغلان ایران ۸۰۰ هزار نفر نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. با توجه به تحریم‌های اقتصادی و نوسانات شدید ارزی، فشار اقتصادی بر زحمتکشان ایران نیز فزونی یافته است.

سال ۱۳۹۰ را باید سال اختلاس‌های بزرگ، سال نوسان‌های شدید ارزی و رشد روزافزون تورم نامید. اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی و فرار مدیر عامل بانک ملی ایران به کانادا یکی از بزرگ ترین پرونده‌های فساد و دزدی دستگاه حاکمه در تاریخ حیات ننگین رژیم بوده و این امر یک بار دیگر نشان داده است که رژیم جمهوری اسلامی مظهر دزدی و فساد و ارتشاء است و مردم ما هیچ امید به بهبودی وضعیت خود در چهارچوب نظام ارتجاعی مافیائی حاکم ندارد.

سال نو و نوروز در شرایطی فرا می رسد که امپریالیسم جنایتکار آمریکا و متحدینش تحریم‌های غیر قانونی بیشرمانه‌ای را علیه مردم میهن ما به اجرا درآورده و با تهدیدات نظامی، گستاخانه بر طبل جنگ می کوبد. جمهوری اسلامی که تنها به منافع سرمایه‌داران و تجار "محترم" و آفازاده‌های نورچشمی و حفظ موقعیت خود می اندیشد از وضعیت موجود سوء استفاده کرده و تهدیدات و زورگوئی‌های امپریالیستی را وسیله زورگوئی و استقرار خفقان و تشدید سرکوب آزادیخواهان کرده است. جمهوری اسلامی حق آزادی بیان و انتخابات، حقوق زنان و کارگران را حق و حقوق مسلم مردم ایران نمی داند و همسو با امپریالیسم و صهیونیسم حقوق بشروابطانی ترین مطالبات توده‌ها را زیر پا می گذارد. در آستانه سال نو بسیاری از کارگران شریف ایران در زندان‌های رژیم اسیرند و تنها جرمشان خواست حق تشکل مستقل صنفی و دریافت حقوق معوقه و اضافه دستمزد است. رژیمی که با کارگران و زحمتکشان ایران چنین وحشیانه برخورد کند به امپریالیسم و صهیونیسم خوشخدمتی می کند و جاده صاف کن استعمارگران است و جز این نیست.

کارگران و زحمتکشان و به طور کلی عموم مردم ایران امید و روشنائی به بهبودی وضعیت خود درچارچوب رژیم جمهوری اسلامی نمی بینند و چاره‌ای جز تشدید مبارزه علیه مستبدان حاکم و هوشیاری و پیکار متحد علیه امپریالیست‌ها و نوکران استعمار ندارند. راه نجات مردم ایران اعم از کارگران، زحمتکشان، معلمان، زنان و دانشجویان و.... راه برانداختن قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی است. این سی و سومین نوروزی است که ملاحای مفتخور و ارتجاعی بر مردم ایران تباه می گردانند.

حزب ما ایقان دارد که نوروزخلق‌های ایران از سرپنجه کارگران و زحمتکشان دربند طلوع خواهد کرد، نوروزی که در آن از ظلم و ستم و فقر و تنگدستی اثری نیست. پیکار کنیم تا نوروز ۱۳۹۱ سرآغاز دوران جدید اعتلا مبارزه ضد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی باشد. به امید فراز آمدن نوروز مردم ایران.

نوروزتان پیروزباد!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

مرگ بر امپریالیسم آمریکا و نوکران ریز ودرشتش!

حزب کار ایران (توفان)

اسفند ماه ۱۳۹۰

محکومیت طبقه کارگر به زندگی در زیر خط فقر مطلق و خوشرفی برای مافیای داخلی و دشمنان خارجی

« چشم دارند اما نمی بینند، گوش دارند ولی نمی شنوند اینان همچون چهارپایان، بلکه گمراه ترند، آنها غافلند، غفلتشان از شنیدن و دیدن انسانی و تفکر محرومشان کرده است. »

(با مضمونی مشترک در کتاب یرمیای نبی عهد عتیق و انجیل و قرآن)

سخن حکیمانه فوق وصف حال حاکمیت کور و کر و غافل جمهوری اسلامی است که با خودفریبی و دروغگوئی، واقعیات و حقایق موجود در جامعه را منکر می شود. آنها ضمن انکار هر گونه بحران اقتصادی و سیاسی مدعی هستند که ایران کشوری است با مردمی با نشاط و پشتیبان حاکمیت.

آنها هزاران دست فروش را کنار پیاده روها و پلهای عابر پیاده و اطراف ترمینالها و ایستگاههای مترو و داخل متروها نمی بینند، که کل سرمایه‌اشان قیمت یک کیلو گوشت هم نمی شود. آنها تاناکوراها و کهنه فروشی‌ها را نمی بینند، آنها زنان و مردان آبرومند و زحمتکشی را که برای گرفتن ته مانده غذا به رستوران‌ها و گرفتن آشغال گوشت و چربی و غضروف به قصابی‌ها مراجعه می کنند، نمی بینند، آنها کسانی را که از بقالی ۲۰۰ گرم برنج می خردن نمی بینند، آنها زنان و مردانی را که به سبزی فروشی‌ها و میوه فروشی‌ها مراجعه و با التماس درخواست آشغال سبزی و میوه‌های فاسد و خراب را می کنند و یا به مرغ فروشی‌ها مراجعه و پنجه مرغ و خروس می خردن، نمی بینند. آنها نمی بینند که در سال گذشته برخلاف وعده هایشان برای ایجاد یک میلیون و هشتصد هزار شغل نه تنها شغلی ایجاد نشد بلکه هشتصد هزار نفر دیگر هم به خیل بیکاران اضافه شد. آنها ورشکستگی صنایع و کشاورزی را نمی بینند، آنها نمی بینند کشاورزان چایکار و برنجکار و پنبه کار و چغندرکار چگونه در اثر سیاست‌های ضدملی و در جهت منافع مافیای تجاری، ورشکست شده و به خیل بیکاران و حاشیه نشینان اضافه شده‌اند. آنها زنان و مردان و کودکان نگران و مستاصل و گریان را در اطراف بیمارستان‌ها، نمی بینند که ناتوان از پرداخت مخارج دارو و درمان به هر کس و ناکس و ارگان و نهادی رو انداخته و التماس می کنند. آنها از وجود آن ۴۵۰۰ کودک مبتلا به سرطان که هزینه درمان هر کدامشان ۲۰ تا ۴۰ میلیون تومان می باشد و بیمه‌ها زیر بار پرداخت این هزینه نمی روند خبر ندارند، آنها هزاران دختر و پسر جوانی را نمی بینند که به دلیل فقر کلیه و حتی قرنی چشم خود را می فروشند. آنها نه می بینند و نه می شنوند کسانی که به دلیل بیکاری و فقر دست به خودکشی و یا قتل همه اعضای خانواده خود می زنند. آنها چشم و گوش خود را در مورد گسترش طلاق و فحشاء و اعتیاد سه میلیون نفری و انواع بزهکاری که ریشه آن در بیکاری و فقر است، بسته‌اند. آنها فریاد هزاران کارگر و معلم و پرستار و باز نشسته را در اعتراض به زندگی زیر خط فقرشان نمی شنوند. آنها از اختلاف فاحش طبقاتی، از وجود ۵۰۰۰۰ میلیارد تومان در دست ۸۴ نفر و واگذاری ۳۰۰۰۰۰ هکتار زمین دولتی به صورت تعارفی چیزی نشنیده‌اند و از وجود آپارتمان‌های ۲۳ میلیاردی و در کنار آن از آلودگی‌های اسلام شهر و پاکدشت و زور آباد کرج و کپرنشینان کهنوج و حلبی آبادهای حاشیه شهرهای بزرگ خبری ندارند. آنها از رستوران برج میلاد و بستنی با ورق طلای ۴۰۰ دلاری آن و یک وعده غذای ۱۶۸۰۰۰ تومانی آن و کم خونی بچه‌های حاشیه نشین خبری ندارند. آنها فریاد میلیون‌ها نفر را در اعتراض به دیکتاتوری و خفقان نشنیده‌اند. آنها چشم و گوش دارند ولی نه می بینند و نه می شنوند چون در جهت منافع طبقاتیشان نیست. آنها از مردم با نشاط می گویند که حتماً منظورشان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا نیست چون آنها را اساساً مردم نمی دانند بلکه عسکراولادی‌ها و طبسی‌ها و رفسنجانی‌ها و لاریجانی‌ها و سایر رهبران مافیائی معمم و مکلای جا خوش کرده در ارگان‌های مختلف دولتی و امنیتی و نظامی و انتظامی و قشری چند درصدی از دزدان سرمایه‌دار دلال و قاچاقچی وابسته به حاکمیت که سرمست از غارت و چپاول اموال ملی به ریش مردم می خندند و همچون حیوانات درنده بعد از دریدن و تناول قربانی خود احساس نشاط می کنند.

در سال گذشته به دنبال اجرای حذف یارانه‌ها و افزایش فوق‌العاده قیمت ارزاق عمومی و مسکن و حمل و نقل و برق و آب و گاز و پوشاک و دارو و درمان، بحران اقتصادی به صورت رکود در تولید صنعتی و کشاورزی و تشدید تورم و کاهش ارزش پول ملی در مقابل ارز خارجی نمود پیدا کرد که با شروع تحریم‌های غیر قانونی و جنایتکارانه و تهدیدات نظامی کشورهای امپریالیستی آمریکا و اتحادیه اروپا علیه مردم میهن ما، بحران اقتصادی بیش از پیش تعمیق یافت. در شرایطی که همه کالاها امروز بر اساس قیمت جهانی و گاهی بیش از قیمت جهانی و بر اساس دلار محاسبه می شود، سال گذشته ارزش دلار در مقابل ریال رشدی صد در صدی داشت در چنین شرایطی حداقل حقوق کارگران بر خلاف کالاهای دیگر نه با قیمت جهانی و با دلار بلکه بر اساس ریال و نسبت به سال گذشته با ۱۸ در صد افزایش تعیین گردید که در واقع کاهش قدرت خریدی به میزان ۸۲ در صد نسبت به سال گذشته به طبقه کارگر تحمیل می شود. کارگران که در سال‌های گذشته نیز حتی مطابق آمار رسمی و دولتی بیش از هشتاد درصدشان در زیر خط فقر زندگی می کردند اکنون با این میزان کاهش قدرت خرید همگی به زندگی در زیر خط فقر مطلق محکوم شده‌اند. تعیین مبلغ ۳۸۹ هزار و ۷۵۴ تومان به عنوان حداقل دستمزد و افزایش ۷ درصدی برای سایر رده‌های دستمزد حتی با توجه به میزان ۳۰ تا ۴۰ درصد تورم رسمی دروغین اعلام شده یعنی عامدانه و آگاهانه کاهش دستمزدها.

خبرگزاری ایلنا از قول رحمت الله موسوی رئیس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی می نویسد: "در دهه‌های گذشته نیز هیچ گاه مزد بر اساس نرخ واقعی تورم افزایش نیافته است." و اضافه می کند: "در سال ۵۷ با یک ماه حقوق، کارگر می توانست دوسکه تمام و یک نیم سکه بخرد و در سال ۹۰ فقط می توان یک نیم سکه خرید. او سپس مقایسه‌ای بین قیمت گوشت و دستمزد می کند و می گوید: "در سال ۵۷ با یک ماه حقوق می شد ۱۶۰ کیلو گوشت گوسفند خرید در حالی که امروز با یک ماه حقوق می توان ۱۶ کیلو

گوشت گوسفند خرید (گوشت گوسفند در حال حاضر حداقل کیلویی ۲۵ هزار تومان است) با این مقایسه مشخص است دستمزد کارگران چقدر باید افزایش پیدا کند تا بتوانند قدرت خرید سال ۵۷ را داشته باشند.

با همین حساب سر انگشتی می توان فهمید جمهوری اسلامی بعد از گذشت سی و سه سال از ملاحور کردن انقلاب مردم چیزی جز فقر و فلاکت برای طبقه کارگر به ارمغان نیاورد. واقعیت زندگی کارگران و زحمتکشان نشاندهنده این است که آنها که مدعی برپائی حاکمیت مستضعفین و اجرای عدالت اسلامی و قسط بودند و حتی در حال حاضر با وقاحت خود را مخالف نظام سرمایه داری و حامی جنبش وال استریت معرفی می کنند و دولت خود را عدالتخواه می نامند تا چه حد کذاب و ریاکار و خدعه گرند.

سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی جمهوری اسلامی که توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی به آنها دیکته می شود و خصوصی سازی ها و کاهش و حذف تعرفه های گمرکی و حذف یارانه ها و تغییر قانون کار در جهت منافع سرمایه داران از آن جمله هستند کاملاً در جهت نابودی تولیدات داخلی و گسترش بیکاری و فقر و در راستای منافع بورژوازی تجاری و مالی و تکنوکرات ها و برادران قاچاقچی و سرمایه داران خارجی صادر کننده کالا به ایران می باشد. کارگران و زحمتکشان برای رهایی از وضعیت موجود چاره ای جز وحدت و تشکیلات و تشدید مبارزه علیه حاکمیت دیکتاتوری و ضد کارگری جمهوری اسلامی و هشیاری و مبارزه علیه امپریالیست ها و نوکران استعمار ندارند.

آمریکا: رژیم ترور و ریاکاری پیرامون جنایات امپریالیست آمریکا در افغانستان



تجاوز دسته جمعی سربازان آمریکایی به دختران کشورهای اشغالی

موج اعتراضات علیه حضور نظامیان آمریکا و ناتو باز هم سراسر افغانستان را فراگرفته است. این بار، خشم مردم افغانستان در پی قتل عام فجیع ۱۶ شهروند افغانستان، از جمله ۹ کودک و ۳ زن در روز ۲۱ اسفند به دست یک گروهیان ارتش آمریکا در روستای پنجاولی استان قندهار به چنان نقطه انفجاری رسید که حتی دولت دست نشانده افغانستان نیز مجبور شد این حادثه تروریستی را طرحی از پیش برنامه ریزی شده بخواند و از آمریکا مجازات مجرم را خواستار شود و نمایندگان مجلس فرمایشی افغانستان هم به علامت اعتراض، صحن مجلس را ترک کنند. با این وجود، مردم عادی افغانستان، عکس العمل دولت و مجلس را ناکافی دانسته و دولت آقای کرزای را به پرده پوشی جنایات متعدد آمریکا در کشورشان متهم می نمایند.

این حادثه چندی پس از آن اتفاق افتاد که غلیان خشم عمومی مردم افغانستان در اعتراض به عملیات "قرآن سوزی" در یک پایگاه نظامیان آمریکایی در شمال کابل در اوایل اسفند ماه هنوز فروکش نکرده بود و قبل از این حادثه نیز، پخش تصاویر ادرار کردن چهار سرباز آمریکایی بر روی اجساد سه افغانی قربانی جنایت خود، موجی از نفرت و انزجار شدید در میان مردم افغانستان و همه بشریت آگاه جهان را نسبت به جنایات متعدد نظامیان آمریکایی و حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان و سایر کشورها به راه انداخته بود.

اظهارات و موضعگیری مقامات "دولت محلی" و آمریکا در مقابل این جنایت هولناکی که نظامی آمریکایی مرتکب شد، به روال معمول، منبعث از یک نسخه آماده تزویر و ریاکاری سبکسرانه بود و مثل همیشه سعی کردند حادثه روی داده را به یک نظامی آمریکایی نسبت داده و اصل موضوع را که در واقع، نمود عینی تروریسم دولتی شمرده می شود، از دید عمومی پنهان نمایند. شایان توجه است که این شیوه برخورد شاید عوام پسندانه به عقیده آنها، روی آشکار و پیدای قضیه است و دقیقاً، سیاست جنگ سالاران امپریالیسم را بازتاب می دهد که می خواهند "مار را با دست سید علی" بگیرند. به عبارت صحیح تر، این طرز برخورد به حادثه، عیناً با سیاست آمریکا در انحراف افکار عمومی از اصل واقعیت منطبق است که سعی می کنند در زیر فریادهای "که بود، که بود، من نبودم" صورت مسئله به طرز دلخواه خود تغییر داده و با نسبت دادن چنین حوادث تروریستی به این یا آن فرد دون پایه، جانب اصلی مسئله، یعنی چهره مزورانه و تروریستی دولت آمریکا را پنهان سازند.

اگر از منشور واقع بینی به این گونه حوادث نگریسته شود، اگر آن قیامت موهوم برپا گردد و ده ها میلیون انسان قربانی سیاست های توسعه طلبانه، تجاوزگرانه و تروریستی امپریالیسم آمریکا در اقصا نقاط عالم، از میلیون ها سرخپوست بومی نابود شده اتازونی گرفته تا کشته های روزمره امروزی در هر جای جهان سر از خاک برآورند و برای ادای شهادت در مقابل دادگاه تاریخ به صف شوند، روشن خواهد شد که برده داران و خوانین جنایتکار اروپا با مهاجرت به آمریکای شمالی (اتازونی) و غصب و تصاحب

این سرزمین‌ها و قتل عام جمعیت بومی آن، کشور جعلی و متجاوز بی‌نام ایالات متحده آمریکا را به منظور تثبیت، تداوم و مدرنیزه کردن مستمر بردگی و بندگی، تروریسم و تجاوزکاری و هم چنین، ابدی ساختن تمام ضد ارزش‌ها تشکیل داده و پروراندند. و این، همان صورت اصلی مسئله و جانب ناپدیدای جنایات هولناک ارتكابی نظامیان آمریکائی به حساب می‌آید که چه به صورت انفرادی و چه به صورت جمعی به عملیات تروریستی دست می‌زنند، حمام‌های خون به راه می‌اندازند...

حادثه تروریستی ۲۱ اسفند در روستای پنجاوی افغانستان که به کشتار ۱۶ نفر و آتش زدن اجساد آنها منجر گردید، یک حادثه استثنائی و منحصر به فرد و یا اتفاقی نبود. کم اتفاق نیافتاده است که نظامیان اشغالگر آمریکائی در افغانستان، عراق و سایر کشورها، در زندان‌های علنی و مخفی، در کوچه‌ها و خیابان‌های شهرها و روستاهای کشورهای اشغالی، بارها و بارها مرتکب چنین جنایات دهشتناکی شده باشند. این تربیت یافتگان مکتب پنتاگون و سیا، به کرات مراسم عزا و عروسی مردم افغانستان و عراق را بمباران کرده، انسان‌ها را به رگبار بسته‌اند و یا به ظن وجود "تروریست"، خانه‌ها را بر سر ساکنانشان خراب نموده، مردان و کودکان را به زیر آتش گرفته‌اند و زنان و دختران را پس از تجاوز کشتار کرده‌اند.

جالب توجه است که در همه این گونه موارد، مقامات رسمی سعی کرده‌اند حادثه را نتیجه "اشتباه" این یا آن فرد، این یا آن خلبان جنگنده خوانده و حداکثر با یک عذرخواهی بی معنی و یا اظهار تأسف خشک و خالی و قول رسیدگی به پرونده حادثه و مجازات عاملین، سر و ته چنین فجایع هولناک را بهم بیاورند تا آنها از آسیاب بیافتد و سپس، بدون این که تغییری در سیاست‌های خود ایجاد کنند، باز هم به جنگ با همان تروریست‌ها ادامه دهند، که آمریکا و ناتو به بهانه جنگ با آنها، از ده سال پیش افغانستان را اشغال کرده و امروز در یک امپرنشین دست ساز امپریالیسم بنام قطر، با همان تروریست‌ها به دور میز مذاکره نشسته‌اند.

هر دیدگاهی که بخواهد وحشیگری نظامیان اشغالگر را به بهانه عذرخواهی‌ها، اظهار تأسف‌ها و وعده‌های رسیدگی "دولت‌های محلی" و آمریکا توجیه نماید، باید پاسخ این سؤالات را هم بدهد که اصلاً فرض کنیم آن سرباز و یا سربازان آمریکائی خودسرانه به چنین جنایتی دست زده و یا زده‌اند. در این صورت، بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که، اصولاً آمریکا به چه حقی باید در افغانستان یا هر کشور دیگری حضور نظامی داشته باشند؟ چه کسی و یا کدام دولت، جلادان آدمخوار تربیت یافته مکتب پنتاگون و سازمان سیا را به کشور افغانستان و یا هر کشور دیگری روانه کرده است؟ آیا وجود صدها پایگاه نظامی و حضور صدها هزار ارتشی مالیخولیائی آمریکائی در کشورهای مختلف جهان، حاصل دیگری غیر از فجایع پیاپی ترور و قتل عام زنان و کودکان، پیران و جوانان و ویرانی کشورها به بار آورده است؟

همه واقعیت‌های ناگوار تاریخی و تکرار مستمر حوادث مشابه آنچه گروهان ارتش آمریکا در روستای پنجاوی و به طور کلی در افغانستان و هر کشور دیگری مرتکب شد و می‌شوند، ثابت می‌کنند که مسئولیت تمامی تجاوزات وحشیانه به زندگی انسان‌ها و همه قتل عام‌ها و ترورها نه بر عهده این یا آن شخص، بلکه، به طور مشخص بر عهده دولتی است که کشور دیگر را به زیر سیطره نظامی خود درآورده است.

حوادث خونین روزمره پس از پیروزی امپریالیسم جهانی در جنگ به اصطلاح سرد در کشورهای مختلف جهان و از جمله در یوگسلاوی، افغانستان، عراق، پاکستان، سومالی، لیبی و به طور کلی در گوشه و کنار جهان ثابت می‌کند که بدون مبارزه قاطع و پیگیر علیه تروریسم دولتی امپریالیسم آمریکا، سرکرده قداره بندان بین‌المللی، بدون متوقف ساختن ماشین جنگی - تروریستی آن، نه تنها بمباران و ترور مردم بی دفاع افغانستان، حتی حمله به بشریت همه جهان کما فی السابق ادامه خواهد داشت و ساکنان کره زمین هرگز روی صلح و امنیت، آزادی و آرامش را نخواهند دید.

اعلامیه

بریده باد دستان اشغالگران!

یکشنبه ۲۱ حوت ۱۳۹۰ بار دیگر به حیث یکی دیگر از روزهای خونین، ثبت تاریخ کشور ما شد. شب هنگام یک تن از مزدوران روانی و وحشی آمریکائی با داخل شدن به خانه‌های افراد بی دفاع ملکی و رگبار مسلسل، خون ۱۷ تن از توده‌های زحمتکش و بی دفاع ولسوالی پنجوائی ولایت قندهار را که بیشتر آنان کودکان و زنان بودند، به زمین ریخت و ۱۲ تن دیگر شان را زخمی ساخت. این جنایت، نه اولین و نه آخرین نوع از اعمال ضد انسانی و هیستریک اشغالگران آمریکائی و متحدان آن علیه مردم افغانستان است. قبل بر این نیز امپریالیست‌های خون آشام و وحشی بدترین جنایات و توهین‌ها را علیه توده‌های ما روا داشته‌اند.

کشتار این زنان و کودکان در حالی صورت می‌گیرد که یک تن از جلادان زن به نام میلنی ویرور که سفیر اوبامای قاتل در امور زنان می‌باشد، در کنار بیرق این امپراتوری خونریز، خانم‌هایی از نوع "اندیشه" را برای ما "رهبر" می‌سازند و وزارت خارجه این اشغالگران به خانم‌هایی از نوع "درانی" جایزه "زن شجاع" را می‌دهند.

جنایت، بربریت و نظامی‌گری سرشت امپریالیسم را می‌سازد. اشغالگران آمریکائی و متحدان آن با استخدام لومپن‌ترین و جانی‌ترین افراد در اردوی خود، تلاش دارند تا از یک طرف با پرداخت کم‌ترین معاش، جلو مصارف اضافی جنگی خود را بگیرند و از سوی دیگر کشورهای خود را از وجود چاقوکشان، آدم‌کشان، دزدان و رهنان "پاک" سازند، اما این که این انسان‌های وحشی و روانی در کشورهای اشغال شده (افغانستان و عراق) به چه جنایاتی دست می‌زنند، برای اربابان شان هیچ ارزشی ندارد.

مزدوران وحشی اشغالگر با گرفتن عکس‌های "یادگاری" کنار اجساد، شاشیدن بر مرده‌ها، قتل عام کودکان و زنان، بمباران عروسی‌ها و محافل مردم، قطع اعضای بدن اجساد برای تفریح و سرگرمی، و استفاده از پیشرفته‌ترین و مهلک‌ترین سلاح‌ها در میدان جنگ (به گزارش روزنامه دنمارکی انفورمیشن (معلومات) وحشی‌گران ناتو تحت فرماندهی اشغالگران آمریکایی از بم، موشک و نارنجک‌هایی دارای فاسفورس سفید در مناطق مسکونی استفاده کرده‌اند. اسناد افشاء شده نشان می‌دهد که نظامیان آمریکایی بر روی یک هدف ۲۰ تا ۵۰ موشک حاوی فاسفورس سفید پرتاب نموده‌اند. در اثر اصابت این موشک‌ها پوست قربانی آتش می‌گیرد و هنگامی که آکسیجن به بدن برسد، آتش تا عمق بدن نفوذ می‌کند) ماهیت واقعی، پلید و غیر انسانی نظام سرمایه و امپریالیزم را به نمایش گذاشته‌اند.

دولت پوشالی کابل که یکی از مزدورترین و فاسدترین دولت‌ها در تاریخ کشور ما به شمار می‌رود، و لبالب از جنایتکاران خلقی - پرچمی، جهادی و طالبی است، با این که می‌داند هست و بود هر ثانیه دولت پوقانه‌اش در دست کاخ سفید است، با ژست‌های بچگانه، اشک تمساح ریخته و "آخرین هشدارها" را به بادرانش صادر می‌کند تا بیشتر از این خون نریزند!!

امپریالیست‌ها در افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، فلسطین و سایر کشورهای اشغالی و غیر اشغالی به خاطر منافع‌اشان جوی‌هایی از خون توده‌های زحمتکش را جاری ساخته‌اند. هیچ کلمه‌ای نمی‌تواند عمق درد، رنج و بدبختی ملت‌های تحت ستم و جنایاتی را که بر آن‌ها می‌رود، به نمایش بگذارد. سازمان انقلابی افغانستان درینجا گوشه‌ای از جنایات ضد انسانی نظام سرمایه را که در کشورهای اشغالی توسط ماشین جنگی آن صورت گرفته، انعکاس می‌دهد تا آنانی که زیر بیرق این جلادان به "رهبری" و "شجاعت" می‌رسند، بدانند که مشاطه‌گران ارزان و بی مقدار امپریالیست‌های خونخواراند.

مرگ بر امپریالیزم

در راه سوسیالیزم، به پیش!

سازمان انقلابی افغانستان

۱۲ مارچ ۲۰۱۲

گوشه‌ای از جنایات و وحشی‌گری‌های امپریالیست‌ها



شاهدی از شهر حمص در افشای مزدوران امپریالیسم "ارتش آزاد سوریه، تبهکاران و افراطیون مسلحند"



ابتسام می گوید که ارتش آزاد سوریه در میان گروه های اقلیت وحشت ایجاد می کند

« تصویری که از سوریه توسط رسانه های خبری غربی و خاورمیانه مخابره می شود با واقعیت همخوانی ندارد. این را ابتسام، یکی از ساکنان شهر حمص می گوید که خود به خاطر غارتگری های ارتش آزاد ناچار به ترک شهر شد. در مصاحبه زیر او در مورد جنایات انجام شده توسط مخالفان مسلح مورد حمایت بیگانگان شهادت می دهد. او اشاره می کند که این مردم سوریه، و نه هیچکس دیگری، هستند که باید در مورد این که رئیس جمهور بماند و یا برود تصمیم می گیرند. »

مصاحبه هفته نامه پرولتر ارگان مرکزی حزب کمونیست سوئد با یکی از ساکنان شهر حمص در مورد وقایع اخیر و عملیات تروریستی "ارتش آزاد سوریه" در شهر حمص و سایر شهرهای سوریه. این مصاحبه در شماره ۱۱ پرولتر نیمه دوم مارس ۲۰۱۲ انتشار یافته است. امپریالیست ها با دامن زدن به بحران سوریه و تبلیغات سرسام آور در مورد نقض حقوق بشر در این کشور و حمایت از اپوزیسیون خود فروخته، که از سیاست های استعماری الهام می گیرد گام به گام در پی تحقق همان سناریویی است که در لیبی رخ داده است. طرح پیشنهادی محکومیت دولت سوریه در شورای امنیت سازمان ملل متحد پیش زمینه این سناریو بود که با وتوی چین و روسیه مواجه گردید و آن را به شکست کشانید، تحریم اقتصادی سوریه توسط اتحادیه اروپا و تبلیغ محاکمه بشار اسد در دادگاه بین المللی لاهه به خاطر جنایت جنگی ... همه در جهت همان سیاستی است که به منظور سرنگونی رژیم سوریه تدوین و طرح شده است. لیکن توطئه امپریالیست ها و در رأس آن آمریکا به این زودی ها پایان نخواهد گرفت و آنها برای مشروعیت بخشیدن به سیاست های تجاوزکارانه اشان به رأی شورای امنیت سازمان ملل متحد نیازمندند تا در ادامه آن بتوانند تحت لوای دفاع از حقوق بشر و پیش گیری از قتل عام مردم سوریه به سوریه تجاوز نمایند و با سرنگونی رژیم بشار اسد رژیمی را در مسند قدرت بنشانند که حافظ منافع بی چون و چرای آنها در منطقه باشد. به نظر می رسد ارتش پوشالی "آزاد سوریه" که مورد پشتیبانی و حمایت مادی و معنوی امپریالیست ها و دول ارتجاعی عربی و ترکیه است با شکست مفتضح آمیزی مجبور به عقب نشینی شده و نیروهای دولتی سوریه کنترل شهر حمص و دیگر نقاط سوریه را در ید خویش گرفته اند. در رسانه های امپریالیستی و صهیونیستی اسنادی به نقل از اپوزیسیون سوریه در مورد زد و خوردهای شهر حمص انتشار یافته که جملگی بر دروغ و فریب افکار عمومی استوار بوده و با واقعیت نمی خواند. اخیراً سازمان حقوق بشر در آمریکا مجبور گشت بخشی از حقایق را در مورد عملیات تروریستی و ضد بشری "ارتش آزاد سوریه" که بیرحمانه نظامیان سوری و حتی غیر نظامیان را به قتل رسانده است، تأیید و انتشار دهد. آمریکا نیز با استناد به این گزارش مبنی بر این که هر "دو طرف جنگ خشونت طلب" هستند و باید راه حلی برای این بحران پیدا کرد روسیه و چین را متقاعد نمود که بر اساس طرح جدید به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد رأی مثبت دهند. البته این تازه آغاز کار است و توطئه های امپریالیست آمریکا برای به زانو درآوردن رژیم سوریه به این زودی ها پایان نخواهد گرفت زیرا اهداف امپریالیست ها فقط به سوریه در منطقه خلاصه نمی شود، فشار بر ایران و تغییر آن به یک رژیم گماشته نظیر عربستان در دستور کار آنها قرار دارد. ترجمه مصاحبه زیر تلاشی است برای روشن کردن حقایق شهر حمص و افشای امپریالیست ها و مزدورانشان در سوریه.

هنیت تحریریه - اسفند ۱۳۹۰

ابتدا اطلاعاتی کوتاه در مورد اقلیت های قومی و مذهبی و اپوزیسیون سوریه

ترکیب مذهبی - قومی سوریه

جمعیت بیش از ۲۲ میلیون نفری سوریه، به مجموعه ای از گروه های مذهبی - قومی تقسیم شده است. تقریباً ۹۰ درصد جمعیت عرب هستند. بزرگ ترین اقلیت قومی را کردها تشکیل می دهند. از لحاظ مذهبی ۷۰ درصد سنی هستند. بزرگ ترین اقلیت های مذهبی، شیعه های علوی و مسلمانان، مسیحیان و دروسر (درویش) که یک اقلیت قومی - مذهبی کوچک ساکن در لبنان، اسرائیل، سوریه و اردن است.

شهر حمص

حمص سومین شهر بزرگ و دارای حدوداً ۸۰۰۰۰۰ هزار نفر جمعیت است و در نزدیکی مرز لبنان بر سر راه میان دمشق در جنوب و آلبو در شمال قرار دارد. اکثریت مردم سنی مذهبند، اما ۳۰ - ۴۰ درصد از جمعیت به یکی از گروه های اقلیت تعلق دارند.

اداره کننده گان کشور

حزب سوسیالیست عرب از سال ۱۹۵۳ بر کشور حکومت کرده است. این نقش رهبری کننده در کشور و جامعه در گذشته در ماده ۸ قانون اساسی نوشته شده بود. در قانون اساسی جدید به جایش نوشته شده است که سیستم سیاسی کشور باید بر اساس کثرت گرائی پایه گذاری شود.

در سال ۱۹۷۲ جبهه پیشرو ملی تحت رهبری حزب بعث ظاهر شد. در این جبهه ده حزب دیگر، از جمله دو حزب کمونیست (بخوانید احزاب رفرمیست! - توفان) نیز وجود دارند. این‌ها به درجات مختلف به عنوان اپوزیسیون در چهار چوب سیستم عمل می نمایند. کمونیست‌ها در کنار حزب بعث و از استقلال سوریه و جنبش ضد امپریالیستی حمایت می کنند. همزمان مدت دراز است که آنها رفرم‌های دموکراتیک و آزادی مطبوعات را تقاضا و لیبرالیزه نمودن اقتصاد را در دهه‌های ۲۰۰۰ محکوم نموده‌اند.

مخالفان

مخالفان سوری به مجموعه‌ای از تقریباً گروه‌های کوچک، که آنها نیز به نوبه خودشان در سازمان‌های کوچک تر ادغام و تقسیم شده‌اند.

۱- شورای ملی سوریه (اس. ان. سی.) در استانبول همراه با اخوان المسلمین به عنوان نیروی غالب پایه گذاری شد. آنها از ارتش آزاد سوریه حمایت، بارها از نیروهای نظامی بیگانه تقاضای دخالت و از مذاکره با دولت سر باز می زنند. به تازگی، (اس. ان. سی.) زمانی که میانجی سازمان ملل متحد کوفی آنان طرفین را ترغیب به مذاکره نمود، یک بار دیگر از انجام مذاکره امتناع ورزید. در فوریه آنها نقش تعیین کننده‌ای را در کنفرانس دوستان سوریه در تونس ایفا نمودند.

۲- کمیته هماهنگی ملی برای تغییرات دموکراتیک (ان. سی. سی.) هواداران جدائی دین از سیاست، ناسیونالیست‌های عرب و احزاب کُرد و یک حزب چپ که در گذشته خود را کمونیست خوانده بود گرد هم می آورد. هدف آن "سرنگونی رژیم ستمگر فاسد" است. اما همزمان ان. سی. سی. با قهر و از هم پاشیدگی قومی - مذهبی و دخالت نیروهای نظامی بیگانه در کشور مخالف است. آنها ابتدا بر آن بودند که در کنفرانس دوستان - سوریه شرکت کنند، اما از شرکت در کنفرانس زمانی که، ترتیب دهنده گان درها را برای دخالت نظامی باز گذاشتند، خودداری نمودند.

۳- جبهه خلق برای تغییرات و آزادی (پی. اف. سی. ال.) از جمله از حزب ملی اجتماعی سوریه، که ضمناً بخشی از جبهه پیشرو ملی با حزب بعث است، و کمیته ملی کمونیست‌های سوریه، تشکیل می شود.

آنها کنفرانس دوستان - سوریه را به عنوان کوششی جهت مشروعیت بخشیدن به دخالت نیروهای بیگانه محکوم نموده و خواهان یافتن راه حلی از طریق مذاکره هستند. ما خواهان رفرم‌های رادیکال و اصلاحات گسترده هستیم، اما شدیدتر از ان. سی. سی. بر روی ضرورت اتحاد ملی علیه دخالت بیگانگان تأکید می نمایند.

نشریه کارگر با ایتسام از طریق رفقای در سوئد تماس گرفته است. او چهل ساله است و به اقلیت مسیحی در سوریه تعلق دارد. درک او اینست که رژیم سوریه، گذشته از اشتباهات و کمبودهایش، ضامن آزادی مذهب و همزیستی مسالمت آمیز میان بسیاری از گروه‌های قومی مذهبیست. این همزیستی توسط تندروهایی که علیه رژیم دست به اسلحه برده‌اند مورد تهدید قرار گرفته است. امری که او خود و خانواده‌اش آنها را تجربه نموده‌اند. به دلیل مسائل امنیتی، ایتسام نمی خواهد که با نام کامل خود و یا با تصویر در این مصاحبه شرکت کند.

حال مصاحبه را پی می گیریم:

س - می توانید کمی راجع به خودت بگوئید؟

ج- من داروساز هستم و در حمص زندگی می کنم. در یازده ماه گذشته به دلیل زد و خوردها بین ارتش و باند های مسلح نتوانستم کار کنم. چهار ماه قبل شهر را ترک کردم و جای دیگری با پدر و مادرم زندگی می کنم. رسانه‌های خبری سوئد در گزارش‌های خودشان از سوریه همیشه تصویری ارائه می‌دهند که بر اساس آن ارتش سوریه روزانه مردم غیر نظامی را قتل عام میکند.

آدم باید متوجه باشد که جنگ علیه سوریه قبل از هر چیز توسط رسانه‌های خبری به پیش برده می شود. از طریق خبرگزاری الجزیره مستقر در قطر و العربییا سعودی مرتب گزارشاتی در مورد ارتش سوریه انتشار می دهند تا آن را اهریمن جلوه دهند. هیچکس نمی تواند وجود قربانی‌های غیرنظامی را منکر شود اما رسانه‌های خبری به شدت زیاده روی می کنند.

س - به تازگی سازمان کمیسر حقوق بشر سازمان ملل متحد ناوی پیلای گفت که دولت سوریه مرتکب جنایت علیه بشریت شده است. آیا این صحت دارد.

ج - ناوی پیلای ادعا میکند که بیش از ۷۶۰۰ نفر کشته شده‌اند. محاسبه او یکطرفه و بر اساس اسناد ارائه شده از طرف مخالفانی است که خارج از سوریه زندگی می کنند، مدعی حقوق بشر و مقیم لندن هستند. تحقیقات بیطرفانه‌ای در این زمینه وجود ندارد.

باید توجه داشت که ناوی پیلای هرگز توجهی به آن دو هزار و پانصد سربازی که توسط ارتش آزاد سوریه کشته شده‌اند نکرده است. او در مورد قربانی‌های غیرنظامی که با انگیزه قومی - مذهبی انجام می‌شود هم چیزی نمی‌گوید.

س - کمی در مورد این که اقلیت‌ها به چه شکلی قربانی خشونت سنی‌های مخالف میشوند بگوئید.

ج - منطقه ال - زهرا در حمص، که اکثر مردمش شیعه مذهب علوی هستند به وسیله نارتجک انداز مورد حمله قرار گرفته است. به اتوبوس‌های غیر نظامی حمله شده. زن‌ها را ربوده و به آنها تجاوز کرده و سر تعداد زیادی از مردان جوان را از تنشان جدا کردند. در ایستگاه‌های بازرسی ارتش آزاد سوریه، اتوبوس‌ها را متوقف می‌کنند و مسافر‌ها باید به این سؤال که کدام یک از آنها علوی هستند پاسخ دهند. بعضی از آنها دزدیده شدند و مورد آزار و اذیت قرار گرفته و مجبورشان کردند که در تلویزیون الجزیره ظاهر شوند و اعتراف کنند که متعلق به نیروهای امنیتی و به تظاهرات صلح آمیز تیراندازی کرده‌اند. هم زمان با عملیات نظامی ارتش سوریه در منطقه بابا امر گردان الفکوره، ارتش آزاد حمله‌ای را به منطقه مسکونی الحیادیا انجام دادند. مردم را وادار به فرار و خانه آنها را غارت کردند. دو کلیسای تاریخی؛ اس تی جولیان و اوم الزونار؛ مورد حمله واقع شدند. یک کشیش همراه با شصت و هشت نفر از مردم به قتل رسیدند.

س - گفته شده که دولت آگاهانه جریان برق را در بیمارستان‌های حمص و بعضی از شهرهای دیگر قطع کرده و به همین دلیل شماری از کودکان جان باختند.

ج - این به دلیل ارتش آزاد سوریه است که ما از قطع برق رنج می‌بریم. به عنوان بخشی از عملیاتشان علیه زیر ساخت کشور؛ آنها به لوله‌های نفتی که به نیروگاه‌های برق منتهی میشوند، حمله می‌کنند. به همین دلیل سهمیه بندی برق را به اجرا گذاشتند. اما دولت به خاطر این که خدمات درمانی را تضمین کند بیمارستان‌ها را با ژنراتور برق مجهز کرده است. الجزیره چند باری این خبر را منتشر کرده که نوزادان در شهر حمص به دلیل قطع برق جان باختند. اما وقتی که فعالان رد پای عکس‌ها را گرفتند نشان داده شد که آنها قدیمی و متعلق به اسکندریه مصر بودند.

س- ارتش به اصطلاح آزاد سوریه (اف. اس. آ.) از چه کسانی تشکیل شده؟

ج - تحت نام ارتش آزاد سوریه تبهکاران مسلح، جاسوسان القاعده و مرتجعین سنی مذهب دیگر دور هم جمع شدند. من به شما سفارش می‌کنم که به لیبی، آنجا که یکی از رهبران برای حمله به قذافی عبدال حکیم بل هج بود، یکی از رهبران برجسته القاعده، نگاه کنید. انجام همین طرح برای سوریه در نظر گرفته شده. اما در مورد فراریان از ارتش که به اف اس آ پیوستند؛ باید بگویم که رسانه‌های خبری زیاده روی میکنند. در سوریه باید هر کسی که ۱۸ ساله میشود، دو سال به خدمت سربازی برود. وقتی که بحران شروع شد خیلی از آنها فرار کردند. برای این که نمیخواستند در جنگ‌های احتمالی شرکت کنند. بعضی از آنها دزدیده شدند و مجبورشان کردند که در رسانه‌های خبری اعتراف کنند که فرار کرده‌اند و الان دارند به نفع اف اس آ می‌جنگند.

س - چرا دقیقاً بابا عمر به سنگری برای ارتش آزاد سوریه تبدیل شده؟

ج- بخش بزرگی از ساکنان منطقه بابا امر سنی مذهب هستند. مردم کم درآمد آنجا و کسانی که به خاطر کارهای خلاف تحت تعقیب پلیس هستند آنجا زندگی می‌کنند.

خیلی‌ها ادعا می‌کنند که پست‌های رهبری کننده بیشتر در دست علوی‌ها است، کسانی که به دار و دسته رئیس جمهور تعلق دارند. این نکته با توجه به این مسئله که وزیر دفاع کشور یک مسیحی است در تضاد قرار می‌گیرد. اما این استدلال، همراه با احساس به حاشیه رانده شدن، زمینه را برای رشد ارتش آزاد سوریه فراهم می‌آورد..

در ضمن بابا امر نزدیک مرز لبنان قرار گرفته است. از لبنان با پشتیبانی نیروهائی که مخالف رژیم سوریه هستند اسلحه قاچاق می‌شود. شرایط مشابهی را ما در منطقه شمال غربی، ایدلیب می‌بینیم، از آنجا اسلحه از طریق ترکیه قاچاق می‌شود. در حال حاضر نیروهای نظامی دولت، بابا امر را آزاد کردند و نظم و ترتیب را به شهر برگرداندند. صلیب سرخ و هلال احمر مردم را به داخل شهر آوردند و به آنها غذا و کمک‌های انسانی دادند. دولت پروژه‌های بازسازی را برای امکان پذیر کردن بازگشت یک زندگی عادی به شهر شروع کرده است.

س - عربستان سعودی و قطر در مورد ارسال اسلحه به مخالفان مسلح صحبت میکنند. فرانسه و ترکیه قبلاً پیشنهاد دخالت نظامی برای "حمایت از غیر نظامیان"، همان استدلال در زمان جنگ لیبی، را ارائه دادند. نظرت راجع به این مسئله چیست؟؟؟

ج - عربستان سعودی که خود یکی از کثیف ترین کشورهای جهان است، درمورد حقوق بشر سخن می‌گوید. این کشور متهم به کشتار ۲ میلیون انسان است، از افغانستان در شرق تا نیویورک در غرب. از در آمد نفت برای پشتیبانی از سازمان‌های تروریستی مثل طالبان‌ها، القاعده و احزاب سلفیستی [شاخه‌ای از مسلمانان بسیار متحجر سنی مذهب]، مشابه با آنهایی که در مصر به قدرت رسیدند استفاده می‌شود. قطر در خلیج فارس یک امپراطوری با دریائی از ثروت است. این کشور سعی می‌کند که سطح صادرات منابع طبیعی خودش را در رقابت با روسیه افزایش دهد و بدین شکل نفوذ خود را به مردم منطقه تحمیل کند، همان کاری که در لیبی، تونس و مصر کرد.

برای مردم سوریه هر گونه تجاوز خارجی کاملاً غیر قابل قبول است، چه از جانب ناتو و چه از جانب کشورهای عربی یا مسلمان. ما آن مصیبتی را که ناتو و بخصوص حملات هوایی فرانسه در لیبی به وجود آوردند دیدیم. میلیون‌ها سوریه‌ای در پشتیبانی از رئیس‌جمهور و علیه درخواست‌های دخالت نظامی تظاهرات کردند.

س - ۲۶ فوریه اکثر مردم به قانون اساسی جدید رأی مثبت دادند. در غرب این رأی‌گیری به عنوان کلاهبرداری مردود اعلام شد. به روند اصلاحات چطور نگاه میکنید؟

ج - دیگر وقتش رسیده که غرب و کشورهای دیگر که مدعی هستند که بهترین‌ها را برای مردم سوریه خواهند، ببینند که اتفاقات مثبتی در حال رخ دادن است. در ماده ۸ قانون اساسی جدید نوشته شده که نقش رهبری کننده حزب بعث حاکم به نفع سیستم چند حزبی حذف شده است. از لحاظ داخلی ما برای آموزش درک قواعد دموکراسی به زمان احتیاج داریم. از لحاظ خارجی هر رفرمی که دولت در موردش تصمیم گرفته یا به شدت مورد انتقاد قرار می‌گیرد و یا با آن با بی تفاوتی برخورد می‌شود. در این رابطه ما می‌خواهیم سؤالی را مطرح کنیم: از چه زمان عربستان سعودی این حق را پیدا کرده که سوریه را به خاطر کمبودهای دموکراتیک مورد انتقاد قرار بدهد؟ من هیچ وقت راجع به پارلمان سعودی چیزی نشنیدم؟ احزاب سیاسی سعودی کجا هستند؟ قانون اساسی سعودیچه می‌گوید؟

ما باید اشاره کنیم که برای مثال برای کشوری مثل سوند، به وجود آوردن اصلاحاتی در سیستم بیمه‌های اجتماعی سال‌ها طول می‌کشد. آدم چطوری می‌تواند درخواست کند که اصلاحات کامل یک دستگاه دولتی در عرض کمتر از یک سال انجام گیرد؟

س - میتوانید چند کلمه‌ای هم در مورد مخالفان حرف بزنید؟ این کاملاً روشن است که منتقدان دولتی وجود دارند که ابداً با شورای ملی سوریه مورد حمایت بیگانگان (اس. ان. سی.) موافق نیستند و خشونت ارتش آزاد سوریه را محکوم می‌کنند.

ج - مخالفان در سوریه به وسیله رسانه‌های خبری تحریف شدند. الجزیره نقش ارگانی برای شورای ملی سوریه، که در ترکیه پایه‌گذاری شد و رسماً از کشورهای حوزه خلیج فارس و ترکیه حمایت مالی دریافت می‌کند، بازی کرده است. خیلی از این گروه‌ها نقشی پوششی را برای حزب اخوان المسلمین توقیف شده بازی می‌کنند.

اس. ان. سی. بیش از همه از درخواست تجاوز ناتو حمایت کرده. آنها می‌گویند که نماینده سیاسی ارتش آزاد سوریه هستند و نمی‌خواهند که در هیچ روند سیاسی و یا گفتگو، اگر این گفتگوها شامل سقوط دولت نشود، شرکت کنند. امری که اتفاقاً با برنامه‌های قطر، عربستان سعودی و غرب منطبق می‌شود. شورا مدعی است که نماینده تمام مردم سوریه است اما در قدرت چندان شرکتی ندارد. جنبش‌های مخالف دیگری هم در سوریه وجود دارند. کمیته هماهنگی ملی برای تغییرات دموکراتیک (ان. سی. سی.) موضع روشنی در مورد تغییر رژیم با استفاده از روش‌های صلح آمیز دارد و به شدت شیوه‌های اس. ان. سی. و اف. اس. را مورد حمله قرار می‌دهد. دولت دعوتنامه‌ای را برای شرکت ان. سی. سی. در روند اصلاحات ارائه کرده است. دو جنبش دیگر، جبهه برای تغییرات و آزادی، و حزب ملی اجتماعی سوریه، در ایجاد قانون اساسی جدید مشارکت داشتند و انتظار می‌رود که بخشی از دولت احتمالی ائتلافی شوند.

س - در این شرایط سخت نظرتان راجع به سوریه و آینده مردم سوریه چیست؟

ج - اگر حقیقت را بخواهید من احساس می‌کنم که حتی اگر امنیت داخلی به حالت اولیه برگردد، با این حال کشور همچنان در محاصره دشمنان باقی خواهد ماند. با آگاهی دولت‌های این کشورها سلاح‌های زیادی به سوریه وارد شده است. یک نگرانی اینست که اختلافات قومی - مذهبی بالا بگیرد. اما علیرغم این احساسات متناقض، من احساس می‌کنم که فضا برای خوش بینی وجود دارد. من به این واقعیت تکیه می‌کنم که ما صدها سال کنار هم زندگی کرده‌ایم.

به جز بازگشت صلح و ثبات داخلی، من به عنوان یک شهروند می‌خواهم که کلیه رفرم‌های وعده داده شده از طرف دولت به مرحله عمل دربیایند و این که کارمندان فاسد در بخش‌های دولتی شدیداً مجازات شوند

س - اما جهان غرب و کشورهای حوزه خلیج فارس تقاضای خلع بشار العسد از قدرت را دارند.

ج - این تنها اکثریت مردم سوریه هستند که در مورد رفتن و یا ماندن اسد تصمیم می‌گیرند.

س - فکر می‌کنید که به حمص برگردید ؟

ج - حمص محل زندگی من است آنجا متولد شدم، بزرگ شدم و مدرسه رفتم. خانه و داروخانه من آنجاست، و من آنجا هر یکشنبه به کلیسا می‌روم. این شهر همه چیز من است و من تصمیم ندارم که آن را تسلیم کنم.

پایان

خواست شورای ملی سوریه برای دخالت نظامی در این کشور ریا نووستی - ترجمه رضا نافع

جورج صبرا نماینده شورای ملی سوریه در یک کنفرانس مطبوعاتی در استانبول گفت که برای ایجاد یک دالان انسانی و یک منطقه امن در سوریه دخالت خارجی ضروری است. بنا به گزارش رویتر او گفته است این اقدامات برای پایان دادن به خشونت نیروهای دولتی علیه تظاهرات مردم غیرنظامی ضرورت دارد. کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل و نماینده ویژه این سازمان اتحادیه عرب، روز سه شنبه در آنکارا پایتخت ترکیه با نمایندگان اپوزیسیون ترکیه ملاقات خواهد کرد. وی خواستار آن شد که سازمان ملل پیام روشنی برای سوریه بفرستد و خواستار قطع فوری خشونت گردد. عنان دوشنبه شب وارد آنکارا شد. او با رجب طیب اردوغان، نخست وزیر و احمد داود اوغلو وزیر خارجه ترکیه نیز گفتگو خواهد کرد. کوفی عنان قبلاً در دمشق با پرزیدنت بشار الاسد دیدار و گفتگو کرده بود. وی گفت محتاطانه خوشبین است، گرچه حل مسالمت آمیز بحران سوریه، همه چیز هست غیر از آسان. سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه روز دوشنبه در مقر اصلی سازمان ملل متحد در نیویورک گفت مسکو به تنهایی قادر به ایجاد مکانیسمی برای حل مسئله سوریه نیست. اعضای شورای امنیت باید بر اختلافات خود فائق آیند در غیر این صورت این مکانیسم عمل نخواهد کرد. مسکو با دولت سوریه در تماس دائم است و مصرانه خواستار حل بحران است. این ادعا که همه چیز بسته به روسیه است یک ادعای صادقانه نیست. مثلاً من میل دارم که آمریکا به اعمال خشونت در افغانستان پایان دهد. ولی آنها هم بعضی اوقات کاری از دستشان بر نمی آید. به گفته لاوروف گروه های مسلح از جمله القاعده علیه ارتش و دستگاه های دولتی سوریه می جنگند. شورای امنیت اجازه ندارد معیار عمل خود را افکار عمومی قرار دهد که فقط از "رفتار وحشیانه" نیروهای دولتی گزارش تهیه و منتشر می کند. وزیر خارجه روسیه تأکید کرد «آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد متوقف کردن خشونت است».

<http://de.rian.ru/politics/20120312/263038172.html>

به بهانه "تابو شکنی" با پرچم برهنگی

* شما این روزها به جریانات مشکوکی بر می خورید که به بهانه "تابو شکنی" با پرچم برهنگی و لوث کردن مبارزه سیاسی اجتماعی علیه جمهوری اسلامی به میدان آمده اند. آنها "فرهنگ برهنگی را تبلیغ می کنند و این نظریه ارتجاعی را که در هیچ کجای جهان بُردی ندارد و مبارزه زنان را به کژراه می کشاند، مظهر مبارزه ترقیخواهانه زنان جلوه می دهند. این که افرادی تمایل داشته باشند خود را برهنه کنند، مشکل شخصی و یا آزادی فردی آنهاست و کسی نباید آزادی های فردی آنها را سلب کند. هر کس حق دارد نوع زندگی خویش را خودش تعیین کند، تا اینجا نمی توان به کسی ایرادی وارد کرد. حتی در ممالک پیشرفته سرمایه داری شمال اروپا که مسایل جنسی تا حدودی حل شده و این گونه تعصبات جای کوچک تری را در فرهنگ اجتماع می گیرد، در مورد این قبیل آزادی ها قوانینی وجود دارد که باید برای احترام به دیگران رعایت شود. به عنوان مثال کسی حق ندارد، لخت و عریان در مجامع عمومی ظاهر شود و از وسایل نقلیه عمومی استفاده کند. بر همین آزادی های شخصی نیز حد و مرزی گذارده اند. ولی اگر کسی بخواهد علاقه به لخت شدن خویش را امری انقلابی و سیاسی جلوه دهد و بخواهد از آن ابزار مبارزه سیاسی بسازد و عقده های شخصی خودش را به عنوان "تابو شکنی" تسکین دهد، آن وقت دیگر نه از مبارزه برای تساوی حقوق زنان می تواند سخنی در میان باشد و نه از مبارزه سیاسی زنان. این نوع تبلیغات خاص دارو دسته های "حزب کمونیست کارگری ایران" و مریدان منصور حکمت است که برای آزادی های جنسی که امر شخصی افراد است، به دنبال دلایل من در آوردی سیاسی می گردند. معلوم نیست چه نیازی آنها را به این تئوری سازی های مسخره می کشاند. تساوی حقوق زن و مرد چه ربطی به لخت شدن زنان دارد؟ مگر مردان حق دارند لخت شوند و در مجامع عمومی حضور پیدا کنند؟ این تبلیغات گمراه کننده از زمانی مجلسی شد که گویا دختر خانمی در مصر بعد از سرنگونی مبارک برای مبارزه با اسلامگرایان پیکر خود را به نمایش عموم گذارد تا با "مرد سالاری" و "اسلامگرایی" مبارزه کند. فوراً دختران اسرائیلی نیز در همبستگی با این دختر خانم مصری لخت شدند و به تبلیغ این شیوه مبارزه پرداختند. هدف از تبلیغ این شیوه مبارزه منحرف کردن مبارزه دختران و زنان مصری از مبارزه با ژنرال های حاکم در مصر بود که همدستان حسنی مبارک و یاران صهیونیست های اسرائیلی محسوب می شوند. "تابو شکنی" ها که البته توسط این "انقلابی ها" تنها برای زن و همسر و ناموس سایرین توصیه می شود، حرمت زنان را از بین می برد و صحنه گذاردن به همان تبلیغات جامعه مصرفی سرمایه داری است که زن را به عنوان کالا و وسیله تمتع جنسی مرد و بمب اتمی سکسی به جامعه معرفی می کند. سرمایه داری این "تابو" را مدت ها شکسته است و صحنه گذاردن بر این سیاست های امپریالیستی کشف جدیدی نیست و دسیسه ای برای انحراف مبارزه سیاسی زنان و کشاندن آنها به اعمالی است که جهت مبارزه سیاسی و دموکراتیک آنها را منحرف کرده و این مبارزه را به عرصه های تاریک، جزئی، شخصی، خرده کاری، و حریم های خصوصی افراد می کشاند. فرض کنید که مشت "انقلابی" به میدان آیند و مدعی شوند مفهوم تساوی حقوق زن و مرد در انتخاب اصل تک همسری نیست، بلکه زنان نیز باید حق داشته باشند به سنت چند شوهری روی آورند. آیا این نظریه ها به زنان ایران برای کسب حقوق دموکراتیکشان یاری می رساند و یا به آن صدمه می زند؟

ما شکی نداریم که چنین تبلیغات انحرافی نه تنها به تقویت مبارزات زنان ایران نمی انجامد بلکه دستاویزی است برای رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی برای بی اعتبار کردن پیکار کمونیست‌های واقعی برای رهایی زن.

سخن هفته نقل از صفحه فیسبوک توفان

مارس ۲۰۱۲

در حاشیه کلاهک "بشر دوست" اتمی رژیم صهیونیستی اسرائیل



در رسانه‌های بریتانیا آمده است که اسرائیل دارای ۴۰۰ کلاهک اتمی است و چنین خبری هیچگاه مورد تکذیب اسرائیل و اربابش آمریکا قرار نگرفته است. اما همه این ممالکی که امروز بر سر بمب اتمی موهوم ایران گریبان چاک می دهند هم از تلاش‌های آفریقای جنوبی برای دست یابی به بمب اتمی خبر داشتند و هم از تلاش‌های اسرائیل برای فروش بمب و تجهیزات اتمی به رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی. و امروز نیز می دانند که اسرائیل صاحب ۴۰۰ کلاهک اتمی است و ایران طبق آژانس بین‌المللی و هانس بلیکست رئیس اسبق بازرسی اتمی عراق در دوران قبل از تجاوز نظامی به آن کشور، حتی دارای یک کلاهک اتمی هم نیست. این تبلیغات دروغین به اندازه‌ای وسیع و گسترده است که حتی دامن برخی از جریاناتی که خود را در خانواده چپ و آزادیخواه می دانند، گرفته و بی خردانه از بمب اتمی ایران سخن می گویند. این جریانات درک معیوبی از ماهیت امپریالیسم و کشور گشائی انحصارات مالی و تضاد امپریالیست‌ها بر سر تصاحب بازارهای جهان و کنترل انرژی فسیلی یعنی نفت در ایران و خاورمیانه دارند و از سر فقر تئوریک ماهیت جنگ احتمالی علیه ایران را یک جنگ امپریالیستی همانند جنگ جهانی اول تحلیل و با استناد به رهنمود داهیانه لنین که برگرداندن لوله تفنگ به سوی رژیم خودی، در یک جنگ امپریالیستی بود، به خلط مبحث می پردازند. این جریانات هنوز هیچ حسابی در مورد سیاست‌هایشان در مورد تجاوز امپریالیست‌ها به عراق و افغانستان پس نداده‌اند و مرتباً در مورد حمله احتمالی به ایران نیز چک بی محل می کشند و فرمان جنگ را به جنگ داخلی تبدیل کنیم، صادر می نمایند. چک بی محل کشیدن مد روز شده است. این واقعیتی است که اسرائیل دارای سلاح اتمی است و به هیچ سازمان و مرجع بین‌المللی هم پاسخگو نیست.

امپریالیست آمریکا عراق را به بهانه داشتن سلاح کشتار جمعی اشغال و ویران کرد و امروز بر همگان روشن است که بمب اتمی صدام دروغی بیش نبوده است. بهانه بود. امروز نیز آمریکا با اشاره به بمب موهومی ایران به دنبال همان سناریوی کثیف است و عده‌ای مزدور و گماشته امپریالیسم نیز به تبلیغ آن می پردازند. ۴۰۰ کلاهک اتمی اسرائیل حقیقتی انکار ناپذیر است. نداشتن بمب اتمی ایران هم حقیقتی است انکار ناپذیر و آنها که ریگی در کفش ندارند نباید از مطلب فوق خورده بگیرند بلکه باید خوشحال هم باشند زیرا هدف افشای سیاست امپریالیست‌ها و ممانعت از تجاوز نظامی به مردم ایران است. این که دولت صهیونیستی و نژاد پرست اسرائیل دارای بمب اتمی است حقیقت همه دانسته است. اسناد مربوط به این واقعیت چه از جانب دولت فرانسه و چه از جانب یکی از کارکنان شجاع اسرائیلی بنام آقای مردخای وانونو در مصاحبه با روزنامه ساندی تایمز در سال ۱۹۸۶ مدت‌هاست منتشر شده است.

هفته نامه دفاعی جینز در ماه مارس ۲۰۱۰ از اسرائیل به عنوان ششمین قدرت هسته‌ای جهان نام می برد. بر اساس گزارش اخیر کارشناسان امنیتی بریتانیا کلاهک‌های هسته‌ای اسرائیل تا ۴۰۰ عدد می رسند. دولت فرانسه فن آوری ساختن نیروگاه اتمی و بمب اتمی را به درخواست اسرائیل در اختیار این کشور قرار داده است. جای هیچ کتمان برای دارا بودن سلاح‌های کشتار جمعی برای دولت صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل باقی نمی ماند. کسی که به انکار این واقعیت پردازد اگر مزدور و گماشته نباشد حتماً جاهل و نادان است. تحلیلگران سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا معتقدند که هیچ شاهد قطعی دایر بر این که ایران تصمیم به ساخت بمب اتمی گرفته باشد وجود ندارد. (بی بی سی ۲۲ اسفند ۱۳۹۰). حالا این که امروزه مردمانی پیدا می شوند و به انکار سلاح اتمی اسرائیل می پردازند و در عین حال بمب اتمی موهومی ایران را برجسته می کنند، اگر این عده کارگزار اجانب نباشند حتماً نادان و فریب تبلیغات رسانه‌های امپریالیستی را خورده‌اند و عمل اجتماعیشان به نفع امپریالیسم و صهیونیسم است.

در حاشیه دریافت جایزه اسکار



این روزها اظهار نظر کردن بی پایه و اساس و برخورد ذهنی به مسائل اجتماعی و سیاسی ایران که مالیات هم ندارد به وفور یافت می شود. از جمله در مورد همین مسئله فیلم جدائی نادر از سیمین و جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی سال ۲۰۱۲. عده‌ای با الفاظ ماورای چپ مذهبی بر این نظرند که دریافت جایزه از هالیوود نفساً غلط است زیرا این یک نهاد امپریالیستی است. اینجا دیگر بحث محتوای فیلم مطرح نیست. بلکه ماهیت نهاد جایزه دهند مطرح است. با این استدلال نه می توان در عرصه ورزشی عرض اندام کرد و نه علمی زیرا همه این نهادها در دست امپریالیست‌ها است. عده‌ای دیگر بر این نظرند که این فیلم اساساً ارتجاعی است بدون این که این فیلم را دیده باشند و یا اینکه اساساً صاحب قدرت نقد هنری باشند. و عده‌ای دیگر اصغر فرهادی را رژیم می دانند اما توضیح نمی دهند چرا فیلمش در ایران نمایش داده نشد و به مذاق رژیم نجسید. عده‌ای نیز به اصغر فرهادی ایراد می گیرند که در سخنرانی کوتاهش چرا از کارگران سخن نگفت و یک عنصر ضد کارگریست. و بخشی هم بر این باورند که از گفتارش بوی دفاع از تجاوز به ایران و انقلاب رنگین می آید.... الا آخر. حال خود قضاوت کنید ببینید در چه شهر فرنگی به سر می بریم که سگ صاحبش را نمی شناسد و بوی بد بینی و خود بزرگ بینی و ذهنیگری‌های بیمارگونه مشام را می آزد.

ما دریافت جایزه اسکار را به آقای فرهادی و سینماگران مستقل و ملت ایران تبریک می گوئیم و چنین رخدادی را مثبت و در جهت تقویت غرور ملی فرهنگی مردم ایران ارزیابی می نمایم. آقای فرهادی در سخنان کوتاهش از صلحدوستی مردم دفاع نمود و جنگ و خشونت و تهدید و حمله نظامی را مردود اعلام داشت. خوب است نگاهی به عین سخنانش بیاندازیم تا یک طرفه به قاضی نرفته باشیم:

اصغر فرهادی به راستی پس از گرفتن جایزه اسکار چه گفت؟

اصغر فرهادی در سخنان خود گفت:

« سلام به مردم خوب سرزمین‌ام. در این لحظه، بسیاری ایرانیان سرتاسر جهان دارند ما را نگاه می کنند. فکر می کنم آن‌ها بسیار خوشحال‌اند. آن‌ها تنها به خاطر این جایزه‌ی مهم یا یک فیلم یا فیلم‌ساز خوشحال نیستند. آن‌ها خوشحال‌اند، چون در این زمان که صحبت جنگ و تهدید و حمله بین سیاستمداران رد و بدل می شود، این جا صحبت از فرهنگ غنی کشورشان ایران است. یک فرهنگ غنی و قدیمی که زیر گرد و غبار سیاست پنهان مانده است. من با افتخار این جایزه را تقدیم مردم سرزمین‌ام می کنم. مردمی که برای همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها احترام قائل‌اند و با نفرت و خشونت سر سازگاری ندارند. »

زنده باد سینماگران مستقل ایران!

حداقل دستمزد کارگران در سال آینده تعیین شد



شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران در سال آینده را ۳۸۹ هزار و ۷۵۴ تومان تعیین و تصویب کرد. این درحالی است که تورم نسبت به سال گذشته افزایش چشم گیری داشته و قیمت ارزاق و مایحتاج پایه‌ای مردم نظیر گوشت و برنج، میوه و حبوبات و لبنیات به طور سرسام آور سیر صعودی داشته است. گوشت گوسفند به چهل هزار تومان ارتقاء پیدا کرد و افزایش صد درصدی داشته است. با توجه به افزایش قیمت‌ها و رشد تورم، حداقل حقوق کارگران باید دومیلیون تومان باشد. اما رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که به اجرای سیاست‌های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مشغول است جز فقیر تر کردن سفره فقرا و پر کردن شکم اغنیا هنر دیگری ندارد. ایلنا، ۱۳۹۰/۱۰/۲۵، نوشت: یک کارشناس مسائل کارگری اعلام کرد: بیش از ۸۰ درصد از کارگران سراسر کشور زیر خط فقر گذران زندگی می‌کنند. محمد رضا عمادی، در گفتگو با خبرنگار ایلنا، ضمن اشاره به افزایش بی رویه نرخ خط فقر در کلان شهرهای کشور، تصریح کرد: با توجه به این که نرخ خط فقر در کلان شهرهای کشور یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان برآورد شده است، بیش از ۸۰ درصد از کارگران فعال در واحدهای تولیدی حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار را دریافت می‌کنند. او، نابرابری‌ها در توزیع امکانات را موجب افزایش نرخ خط فقر اعلام کرد و افزود: پیش بینی می‌شود تا پایان سال جاری نرخ خط فقر روندی صعودی به خود بگیرد. عمادی، از افزایش تعداد واحدهای بحرانی در کشور خبر داد و افزود: هم زمان با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، به دلیل افزایش نرخ سوخت، واحدهای تولیدی کشور با بحران مواجه شده‌اند. کارگران ایران چاره‌ای جز بیکارمشتک و متحد علیه سرمایه و دولت سرمایه‌داری ندارند و تنها در این صورت است که می‌توانند بخشی از مطالبات خود را از حلقوم سرمایه‌داران بیرون کشند. چاره کارگران وحدت و تشکیلات است.

۲۴ اسفند ۱۳۹۰

پاسخ به یک دوست نادان و فریب خورده سیاسی

اینجا ابو غریب است، مهد دموکراسی و حقوق بشر آمریکایی!
گفتیم حقوق بشر تجزیه بردار نیست. کسی که نقض حقوق بشر در ایران را محکوم می‌کند باید نقض حقوق بشر در فلسطین، عراق، افغانستان، لیبی، بحرین.... را نیز محکوم کند. در غیر این صورت پای چنین کسی در دفاع از حقوق بشر می‌لنگد و صمیمیت در گفتار و کردارش نیست



دوستی در صفحه فیسبوک توفان در مقابل افشاگری‌های حزب ما در مورد تصاویر وحشتناک زندان ابو غریب به اظهار نظر پرداخت و علیرغم کشتار و ویرانی حاصل از تجاوز به عراق از "دموکراسی و انتخابات پارلمانی" در عراق دفاع کرده و اشغال این کشور را مثبت ارزیابی نموده است. وی گفته است که به برکت بمباران عراق به مردم آزادی رسید و چاره‌ای جز این نبوده است. اینک پاسخ کوتاه به این دوست نادان :

دوست عزیز، به برکت بمباران و سرنگونی رژیم صدام حسین توسط آمریکا نه تنها دموکراسی در عراق برقرار نشد بلکه عراق کاملاً ویران و ۷۰ سال به عقب پرتاب شد. امروز نه امنیتی وجود دارد و نه اقتصاد و نه استقلال، بلکه عراق به مستعمره آمریکا تبدیل شده و در خطر تجزیه و پاره پاره شدن قرار دارد. در خلال قریب به ۹ سال اشغال عراق، دو و نیم میلیون (۲۵۰۰۰۰۰) کشته طبق گفته وزیر بهداشت عراق، یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) بیوه زن عراقی، چهار میلیون (۴۰۰۰۰۰۰) کودک یتیم عراقی، هشتصد هزار (۸۰۰۰۰۰) عراقی ناپدید شده در بازداشتگاه‌های مخفی مرتبط با احزاب گوناگون حاکم (بر اساس شکایت‌های ثبت شده در وزارت کشور عراق)، سیصد و چهل هزار (۳۴۰۰۰۰) زندانی عراقی که بدون اعلام جرم، در زندان‌های ارتش ایالات متحده، زندان‌های دولت عراق، و زندان‌های واقع در منطقه کردستان به سر می‌برند، چهار و نیم میلیون (۴۵۰۰۰۰۰) آواره عراقی در خارج از عراق، دو و نیم میلیون (۲۵۰۰۰۰۰) عراقی آواره در داخل عراق (به گزارش وزارت آوارگان عراق)، هفتاد و شش هزار (۷۶۰۰۰) مورد ثبت نام شده ایدز در عراق؛ این رقم قبل از تجاوز به عراق و اشغال آن کمتر از ۱۴ مورد بود (بنا به گزارش وزارت بهداشت عراق)، بیش از دوهزار پزشک و قریب به شش هزار نفر از روشنفکران و استادان دانشگاه‌های عراق ترور و یا به زندان افتاده‌اند. آمریکا از به کار بردن فسفر سفید علیه مردم بی دفاع دریغ نکرد و از قتل عام بیرحمانه مردم عراق در فلوجه به هدف نهائی‌اش برای نابودی جنبش مقاومت و ثبات دست نیافت. چشم اسفندیار زندان و شکنجه "دموکراتیک" در زندان مخوف ابو غریب عراق نیز بر کسی پنهان نیست و رسالت امپریالیست "دمکراتیک" آمریکا در جهان جز این نیست. اینهاست دستاوردهای شوم اشغال عراق در خلال ۹ سال اخیر. هیچ انسان آزاده ای از بمباران و ویرانی عراق دفاع نمی‌کند مگر این که نادان و یا خود فروخته باشد.

تصویر فوق نشان از فاشیسم و بربریت است. انتخابات پارلمانی در عراق انتخابی بین مدافعین اشغال و استعمار است. چنین انتخاباتی نه آزاد است و نه ملی و مستقل، بلکه توسط قوای استعماری مدیریت می‌شود. دفاع از چنین بربریتی شرم آور است.

* * * * *

نکاتی پیرامون مصاحبه تلویزیون چشم انداز با رفیق قدرت قاسمی

<http://www.youtube.com/watch?v=0wZ5xi9hrcU&&>

تلویزیون چشم انداز در ماه ژانویه ۲۰۱۲ مصاحبه‌ای با سخنگوی حزب ما رفیق قدرت قاسمی پیرامون خطر حمله احتمالی به ایران و مناقشات هسته‌ای داشته که مورد استقبال بسیاری ایرانیان میهن دوست و ضد تحریم اقتصادی و ضد تجاوز نظامی به ایران قرار گرفته است. متن زیر از رفیقی است که در صفحه فیسبوک انتشار یافته و ما به خاطر اهمیت مسئله، آن را در نشریه منتشر می‌کنیم. برای دیدن مصاحبه می‌توانید لینک فوق را کلیک کنید و یا به تارنمای توفان مراجعه نمایید.

هیت تحریریه

رفیق قاسمی در این مصاحبه بر نکات مهمی تکیه داشت که بسیار حائز اهمیت می‌باشد. رفیق با توجه به شرایط جهان کنونی که در سیطره کامل امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است، و با توضیح تاریخی بدین امر که هم اکنون تمامی موازین بین‌المللی و حقوق انسانی به خشن‌ترین شکلی توسط این آدم خواران لگدمال گشته است، در دفاع از مردم تاریخی و بجا ماندنی ایران، آن را از رژیم جمهوری سرمایه‌دارانه اسلامی چون رژیم‌های موقتی و رفتنی، جدا نمود و به درستی از جبهه آزادی خواهان و میهن دوستان در پیکار و مبارزه علیه جبهه تجاوزگران امپریالیستی اصرار داشت، و بر آن تکیه وافر نمود. رفیق موجودیت موهومی "جبهه سوم" را به سخره گرفت و استدلال می‌کرد که در شرایط تجاوز اشغالگران به کشورمان، به جز دو جبهه، جبهه‌های دیگر عملاً نمی‌تواند موجودیت خارجی داشته باشد. یا باید در کنار مردم قرار داشت و علیه متجاوزان اشغالگر و غارتگر به مبارزه پرداخت، و یا به بهانه رژیم ضد بشری ایران، در کنار تجاوزگران بین‌المللی به سرکردگی آمریکا قرار گرفت. متأسفانه به خاطر محدودیت زمانی رفیق قادر به توضیحات بیشتر نشد و بحث به آینده موکول گردید. و اما نکته قابل تعمق در این مصاحبه، نظری بود که توسط مجری برنامه آقای سیامک قبادی با تأکید چندین باره، ابراز گردید. آقای قبادی با طرح شعار نه به رژیم، نه به جنگ، معتقد به جبهه سومی بود که در شرایط تجاوز، هم علیه رژیم و هم علیه قوای متجاوز مبارزه نماید. آقای قبادی جهت قوت بخشیدن به نظرش به تاکتیک واقع بینانه بلشویک‌ها به رهبری لنین در جنگ اول جهانی استناد ورزید. و اعتقاد داشت که باید در شرایط کنونی، چنین تاکتیکی را برگزید.

سؤال این است؟ آیا شرایط دوران زمان جنگ جهانی اول همراه با ویژگی‌های تعیین کننده‌اش، با شرایط دوران کنونی ما یکی است؟ اگر آقای قبادی زحمت کشیده و همسانی دو دوران را با فاکتورهای تاریخی و مستند به ما نشان دهند، بسیار متشکر خواهیم شد. ولی باز نمی‌توان پذیرفت، حتی اگر شرایط دو دوران آن طور که قبادی و طرفدارانش بدان اعتقاد دارند، یکی است، باز حل مسئله به صورتی که جبهه سومی‌ها بیان می‌دارند، نخواهد بود.

با اطمینان راسخ می‌توان اذعان داشت، که هرگز بلشویک‌ها به رهبری آموزگار کبیر پرولتاریا لنین، نه، تحت عنوان "جبهه سوم" آن طوری که آقای قبادی القاء می‌نماید، بلکه به مثابه جبهه پرولتاریا و زحمتکشان علیه برپاکندگان جنگ امپریالیستی و متجاوزین به پیکاری بی امان برخاستند. چرا که خود رژیم روسیه تزاری آن روزی یعنی تزاریسم، یک قطب (آنتانت) قدرت امپریالیستی - فئودالی دوران بود، که با قطب دیگر دول امپریالیستی به سرکردگی آلمان، با هدف تقسیم مجدد جهان به منظور اشغال سرزمین‌ها و منابع جدید، با یکدیگر دنیا را به آتش و خون کشیدند. پس ملاحظه می‌گردد، که بلشویک‌ها به رهبری لنین در یک قطب،

علیه قطب اشغالگران جهانی که از قضا تزارسم بخشی از آن قطب ارتجاعی بود، به مصاف برخاستند. یعنی قطب خلق، علیه قطب ضد خلق. شما با هر شکل دیگری بخواهید صورت مسئله را تغییر دهید، باز نتیجه عملی و منطقی آن، جزء رویارویی دو قطب نخواهد بود. باید توجه داشت که شرایط دوران جنگ جهانی اول، با شرایط دوران کنونی، از جهاتی بسیار تفاوت داشت. در مقاله‌ای جداگانه بدین امر مهم خواهیم پرداخت. و اما چرا از نظر ما در شرایط تجاوز احتمالی قوای اشغالگر به ایران، جبهه سوم‌ها مجبورند با تاکتیک "بندبازانه" از قطبی به قطب دیگر نوسان کنند(*)؟ چرا چنین خواهد شد به خاطر این که جبهه سوم‌ها، آن نیروی نیستند که بتوانند در یک زمان هم با رژیم ایران و هم با قوای اشغالگر بجنگند. دلیلش ساده است. اگر چنین بود، هم اکنون با مبارزه قهرآمیز ابتدا می باید رژیم ایران را سرنگون نمایند، تا با این عمل انقلابی خویش هم از تجاوز قوای اشغالگر جلوگیری نمایند، و هم با خلع سلاح تبلیغاتی، قوای تجاوزگر را دور گردانند. در چنین صورتی است که با قربانی بسیار اندک تر نسبت به مبارزه با قوای بربرمنش اشغالگر قادر خواهند شد به مثابه رهبران راستین ارتش آزادی بخش ایران مورد ستایش مردم ایران و جهان قرار گیرند و الهام بخش مبارزات دیگر خلق‌ها علیه متجاوزین امپریالیستی گردند. این "جبهه سوم" که ساخت ذهن عده ای است به دلایل بسیاری قادر نخواهد بود قبل از حمله قوای اشغالگر به ایران، خود، کار رژیم بهیمی ایران را با سرنگونی کلیت رژیم تمام کند. تا بدین طریق خیال همه را از کابوس یورش بربرمنشانه قوای اشغالگر برهاند.

نتیجه این که، جبهه سوم، تنها و تنها در پناه قوای اشغالگر قادر خواهد بود خود را به ایران برساند. یعنی می باید ابتدا قوای متجاوز با یورش وحشیانه توسط بمباران و موشک باران‌های رعدآسا، رژیم ایران را زمین گیر کند تا امکان ورود نیروهای "جبهه سوم" فراهم شود. در این صورت وظیفه آنان ابتدا سرنگونی تام و تمام بقایای رژیم ایران چون لیبی است. به زبان دری یعنی همکاری با قوای اشغالگر. یعنی در قطب متجاوزین علیه رژیم جنگیدن.

رفیق قاسمی با توجه به شرایط دوران کنونی یگانه تاکتیک انقلابی و واقع بینانه را طرح کرده تا بتوان در عمل و طی شرکت در یک مبارزه ملی رهبری را به کف گرفت و با حل مسئله ملی به مبارزه طبقاتی رسید. تنها با به کار گرفتن چنین تاکتیکی، نیروهای آزادیخواه و انقلابی قادر خواهند بود در ادامه پیکار خویش علیه رژیم آدمخوار جمهوری اسلامی اعتماد توده‌ها را جلب نموده و با بسط و گسترش انقلاب به مدارجات بالاتر، با انجام انقلاب سوسیالیستی که تنها راه نجات انسان‌ها است، به برپایی جامعه‌ای حقیقتاً انسانی همت گمارند. و به پیروزی نائل آیند.....

(*) توجه داشته باشید که روی سخن ما با "جبهه سوم"ی است که از انسان‌های شریف و پاک تشکیل یافته است. که با هدف خدمت به مردم و زحمتکشان خواهان مبارزه هم با رژیم جنایتکار ایران و هم با قوای تجاوزگر امپریالیستی می باشند. در غیر این صورت، حساب ما با ستون پنجم قوای تجاوزگر امپریالیستی؛ چون حزب اسرائیلی حمید تقوایی، مصطفی هجری، عبدالله مهددی، نیم پهلوی، علیرضا نوری زاده، محسن سازگارا،... و تمامی خودفروختگان و جیره بگیران دول امپریالیستی - صهیونیستی، کاملاً مشخص است و ما اعتقاد راسخی داریم که "مبارزه علیه رژیم جنایتکار و غارتگر جمهوری اسلامی ضد ایرانی حاکم، جدا از مبارزه علیه دشمنان سوگند خورده و جاسوسان و خودفروختگان ایرانی که با اجانب همکاری می کنند، نیست

* * * * *

اینجا سرزمین اشغالی فلسطین است سرزمین آتش و خون

بمباران وحشیانه مردم فلسطین توسط متجاوزین صهیونیست اسرائیل را محکوم کنیم! سکوت در قبال این بربریت افسارگسیخته فاشیستی تأیید نقض حقوق بشر است. برای دیدن قتل عام کودکان فلسطینی و ویرانی ناشی از بمباران اسرائیل لینک کودکان فلسطین را کلیک کنید.. مرگ بر رژیم فاشیستی - صهیونیستی اسرائیل! زنده باد همبستگی با مردم قهرمان فلسطین!

<http://children-of-palestine.com/2010/10/26.occupiedpalestine.wordpress//>



جنگنده‌های اسرائیل برای سومین روز پیاپی نوار غزه را هدف قرار داده‌اند نظامیان اسرائیل برای سومین روز پیاپی، روز یکشنبه، ۱۱ مارس (۲۱ اسفند)، به حمله‌های هوایی به نوار غزه ادامه داده‌اند. شاهدان عینی گفته‌اند که یک پسر ۱۲ ساله در نزدیکی اردوگاه پناهجویان در جباليا کشته شده است. گزارش شده است که دومین حمله به شهر غزه نیز تلفات بیشتری به دنبال داشته است. تعداد فلسطینیان کشته شده در حمله‌های اخیر به نوار غزه تاکنون به ۲۰ نفر رسیده است که این حمله‌ها را به بدترین خشونت‌ها در این منطقه در تقریباً یک سال اخیر تبدیل می‌کند.



صهیونیست‌های اسرائیلی سرزمین فلسطین را به زندان بزرگی تبدیل کردند و در طول ۶۰ سال اشغال وحشیانه این سرزمین جز ویرانی، زندان، شکنجه، تبعیض راسیستی و کشتار و تاراندن میلیون‌ها نفر از سرزمین مادری نیافریدند. در قاموس امپریالیست‌ها اینها همه نقض حقوق بشر محسوب نمی‌شوند بلکه عین حقوق بشر است. بر همین اساس آمریکا تا کنون تمام قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد را وتو کرده و از این جنایات صهیونیست‌ها بیشتر مانده دفاع کرده است. ما بارها تأکید کرده‌ایم حقوق بشر تجزیه بردار نیست. کسی که نقض حقوق بشر در ایران را محکوم می‌کند باید نقض حقوق بشر در فلسطین، عراق، افغانستان، لیبی، بحرین.... را نیز محکوم کند. در غیر این صورت پای چنین کسی در دفاع حقوق بشر می‌لنگد و صمیمیت در گفتار و کردارش نیست.

* * * * *

خواب‌های تعبیر نشده آقای علیرضا نوری زاده

مطلع شدیم که در یکی از جلسات باز هم بی حاصل اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، آقای نوری زاده هم حضور داشته و ضمن ابراز خشم شدید خود از عدم پیوند اپوزیسیون رنگارنگ، اظهار عقیده کرده است که عدم توفیق گروه‌های اپوزیسیون ایرانی در اتحاد عمل و تشریک مساعی، از بی تجربگی و نپختگی آن‌ها است که گویا این مانع مهم با عمل به توصیه حکیمانه و مدبرانه آقای نوری زاده مقدور و میسر است.

معنی خودمانی این پیشنهاد آقای نوری زاده آن است که دیگرانی که از نظر او بری از تجارب سیاسی هستند، باید که پیشوائی و هژمونی او را پذیرفته تا موفق به ایجاد صفوف متحد و انجام مبارزات مؤثر تری گردند که تا کنون قادر به انجام این مهم نبوده‌اند. آقای نوری زاده در قسمتی از سخنان خود، صراحت لهجه و صداقت! بیشتری نشان داده و گفته است که انجام تاکتیک‌هایی که در سوریه و برمه مهم و عملی و مفید بوده‌اند، برای اپوزیسیون ایرانی هم مفید به فایده است.

ایشان با جنایات هولناکی که به دنبال سرنگونی حکومت غیر متعارف قذافی در لیبی شد، خجالت کشیده تا مستقیماً به هدف زده و خواستار انجام آن چنان اقدامات مجرمانه و خائنانه‌ای باشد که در لیبی انجام گرفت و مردم آن جا را گرفتار حکومت‌های متعدد، وحشی و ملوک‌الطوایفی کرد.

آقای نوری زاده از جمله کسانی است که بارها از سکولاریزم طرفداری نموده ولی وقتی که منافع مشکوک ایشان و شرکاء ایجاب می‌کند، سکولاریزم را به کناری انداخته و خواهان متشکل شدن القاعده و مشابهین و به دست گرفتن قدرت در کشورهایی است که لاقلاً در مبارزه با القاعده و... کارنامه قابل قبولی دارند.

آیا چنین نسخه‌ای برای عربستان و دیگر حکومت‌های پادشاهی منطقه هم پیچیده می‌شود و اگر جواب منفی است که متأسفانه این گونه است، چرا؟

ایشان در کنار اعتقادات سلطنت طلبانه‌ای که در گذشته داشتند، به مرض "زندگی در مهاجرت - که بعضی‌ها بدان دچار می‌شوند" هم مبتلا شده و بدون اطلاع از سطح بالای دانش سیاسی کوشندگان سیاسی داخل کشور، مجبور به توهین به شعور آنان شده و به آن‌ها توصیه می‌کند که موکل امثال او باشند تا او هم به کمک قدرت‌های اسرار آمیز جهانی و ارتجاع منطقه، حکومتی مانند حکومت لیبی را در ایران مستقر سازند!

متأسفانه آقای نوری زاده فرسنگ‌ها از حقایق و واقعیت‌ها دور هستند و با این اظهار نظرهای سطحی، اعتبار ژورنالیستی خود را در کنار اعتبار سیاسی سابقاً از دست رفته خود، خیلی ارزان در معرض فروش می‌گذارند.

گروهی از کنشگران مسائل ایران در داخل کشور

۱۶ اسفند ماه ۱۳۹۰ خورشیدی

«تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فناء مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند.»

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

آیا "نادر نادرپور" شاعر زمانه خود بود؟ (۱)

نویسنده: رفیق احمد قاسمی مجله دنیا ۱۳۴۲

نادرپور از هواداران سرسخت شعر نواست و هر چهار دیباجه‌ای که بر چهار مجموعه اشعار خویش نگاشته در دفاع از این هواداری است. نادرپور در دیباجه "چشم‌ها و دست‌ها" بر اساس این عقیده که "شعر نیز مانند هر نیاز معنوی دیگر ساخته و پرداخته زمان و مکان مادی جوامع است و شاعر جز این که واسطه دریافت و سپس عرضه داشتن این نیاز باشد چاره‌ای ندارد"، "قرن ما قرن طوفان‌ها و دلهره‌ها و شتاب‌هاست و کار شاعر این قرن بیان سریع هزار گونه احساس است که در ارواح معاصران او موج می‌زند." نتیجه می‌گیرد که "آن چه شعر نو را پدید آورده نیاز معنوی روزگار ماست که به یقین از اوضاع و احوال مادی سرچشمه گرفته است"، "پیروزی از آن کسانی است که روح زمان را دریافته‌اند و پا به پای آن پیش می‌روند."

گرچه آن تحلیل تاریخی که مستند این نظریه قرار گرفته در برخی از موارد درست نمی‌نماید و یا ناقص است ولی خود نظریه کاملاً درست است و مبنای علمی دارد. نادرپور، بر خلاف برخی از شعراء و هنرمندان معاصر ما شعر و هنر را جدا از زندگی نمی‌داند بلکه آن را زائیده محیط اجتماعی می‌شمارد که خود بر محور عوامل مادی می‌گردد. در دیباجه "شعر انگور" می‌گوید: "شعر مانند همه مظاهر معنوی جامعه مولود وضع اجتماعی است" از این جهت به عقیده نادرپور: "در این سی سال اخیر و به خصوص در این سیزده سال پس از شهریور ۱۳۲۰ به دنبال تحولات اجتماعی، شعر نیز تحولی یافت که او را از محافل اعیان و اشراف بیرون کشید و در آغوش مردم افکند. شعرنو، سلاح نسل جوان شد ... شعر نو سلاح مردم رنجیده‌ای است که از دردهای خویش به جان آمده اند. این سلاح را برای همین مردم نگاه باید داشت و به دست دشمنانش نباید داد."

"من بر آنم که هیچ شاعری "جاوید" نخواهد شد مگر آن که شاعر نسل و زمان خود باشد... شعر باید همچون "آینه"ای در مقابل "آفتاب زمان" خود قرار گیرد تا انعکاس شور را به "آفق آینده" بفرستد... من شاعر نسل و روزگار خویشم ... ادعای من این است که شاعر نسلی دردمند و روزگاری پر آشوب، نسلی که اوان بلوغش با حوادث شهریور ۱۳۲۰ مصادف شد و این تصادف وسیله تشخیص و تمایز او از نسل‌های دیگر است. نسلی که ناگهان در میان خود و اسلافش فاصله‌ای بزرگ حس کرد، حس کرد که زندگی او از زندگی نسل گذشته‌اش جدا است و شیوه زیستن دگرگون شده است. تغییری که در وضع اجتماعی و اقتصادی جامعه روی داد چنان سهمگین بود که پدر و پسر زبان یک دیگر را از یاد بردند. "پدر" از اصول دین و قواعد عرف متابعت می‌کرد: در پانزده سالگی همسر می‌گرفت و پیشه اسلاف را می‌گزید بی‌آن که اندیشه تغییر آن از خاطرش خطور کند. اما "پسر" از آن اصول و قواعد روی برتافت، تا بیست دو سالگی به "تحصیل" پرداخت و پس از آن در به در دنبال شغل گشت. مشکلات مادی و "جنسی" که برای "پدر" به آسانی حل می‌شد برای "پسر" لاینحل بود. گاه ناگزیر بود که در حین تحصیل، کار کند تا وسیله معیشتی فراهم آید و گاه ناچار شد که از تحصیل چشم به پوشد تا به دنبال معاش رود. بهار بلوغش با تلخ‌ترین حوادث، با سیاه‌ترین ایام و با سخت‌ترین سال‌ها مقارن بود و هنگامی که اقتضای سنش او را به بازی و تفریح می‌خواند ناچار شد که در "جدی"‌ترین وقایع شرکت جوید و در دشوارترین کارها دخالت کند. من شاعر این نسل و این نسل، شکست خورده‌ای پیروز است."

قضاوت نادرپور در باره نبردهای نسل معاصر خودش بسیار جالب است. وی "شکست خورده پیروز" را این طور تفسیر می‌کند: "او را به خلاف اسلافش سرزنش نمی‌توانند کرد. زیرا مانند آنان دست بر دست نهاده و شانه از زیر بار وظایف تهی نکرده است. با "فقر" به نبرد برخاسته، اما عواملی که از او پنهان بودند در شکستش کوشیده‌اند و به "فقر" دچارش کرده‌اند. خواسته تا دل‌ها را همدستان کند و دست‌ها را بهم نزدیک سازد و "تنهائی" را براند. اما "تنهائی" و "هراس" بر او غالب آمده اند. کوشیده تا حوادث را در مسیر درست خویش رهبری کند و از انحراف پرهیز جوید. اما سیلاب حوادث او را از جای کنده و به بیراهه افکنده است. و از همه مهم‌تر، خواسته تا "فساد" روحی و جسمی را براندازد اما خود به دام آن گرفتار آمده است! آری، پیکار او با شکست روبرو شده اما فتح او در این شکست نهفته است. او هرگز در فریضه‌هایش اهمال روا نداشته تا مستحق شماعت باشد."

ما درباره برخی از نکات نظریه نادرپور صحبت خواهیم کرد ولی آن چه از هم اکنون می‌توان اعلام داشت این است که نادرپور به مبارزه بزرگی که نسل وی در پیش داشته و دارد با دیده تحسین می‌نگرد و مبارزان را شکست خورندگان پیروز می‌شمارد. چقدر این سخن او دلیرانه و درست و دلنشین است: "اگر افتخاری باشد در این است که نبرد کنیم، خواه غالب آئیم و خواه مغلوب شویم. اما افتخار در این نیست که "جنت مکان" بمانیم و "دست از پا خطا نکنیم"، "یعنی از بیم شکست به میدان نرویم" او در نتیجه گیری می‌گوید: "من اگر در حیات شاعری خود به افتخاری دست یافته باشم آن افتخار را همراهی و همگامی با نسل خود می‌دانم. به آرامشی که هرگز احساس نکرده‌ام سوگند که هیچ گاه از هم داستانی با او رو برنرفته‌ام: هم دوش او نبرد کرده‌ام و هم راه او به اوج و حضیض رفته‌ام. در صف او با "فساد" جنگیده‌ام و مانند او در نشیب "فساد" در غلنیده‌ام. طهارت من در این آلودگی است"

پس ما با شاعری سرو کار داریم که می‌خواهد آئینه آفتاب زمان خود باشد و در این دیباجه‌ها کوشیده است که خطوط اصلی زمان خود را ترسیم کند. این که می‌گوید ایران در نیم قرن اخیر و به ویژه پس از شهریور ۱۳۲۰ وارد دوران نوینی شد کاملاً درست است. یاد آوری او از تغییرات سهمگین اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران کاملاً به جاست. این که می‌گوید نسل معاصر "بهار بلوغش با تلخ‌ترین حوادث، با سیاه‌ترین ایام و با سخت‌ترین سال‌ها مقارن بود و هنگامی که اقتضای سنش او را به بازی و تفریح می‌خواند، ناچار شد که در "جدی"‌ترین وقایع شرکت جوید و در دشوارترین کارها دخالت کند" ظاهراً اشاره به مبارزات سال‌های پس از شهریور و به خصوص پیکارهای بعد از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و کودتای ۲۸ مرداد است و کسی در صحت آن تردید ندارد. آن چه در این میان درست نیست و یا لاقلاً مبهم گذاشته شده این است که آن فاصله عظیمی که نیم قرن اخیر و بویژه دوران پس از شهریور را از دوران

پیشین جدا می‌کند فاصله میان پدران و پسران نیست. اگر می‌شد همه دشواری‌ها را در ناسازگاری پدران و پسران خلاصه کرد رفع آن آسان بود. زیرا که گذشت زمان و نو شدن نسل به خودی خود آن را مرتفع می‌ساخت. اما اگر قانون عمومی و کلی این دوران را در نظر بگیریم هیچ گاه پدران روبروی پسران نایستادند بلکه در درون هر طبقه اجتماعی پسران ادامه دهنده پدران بودند. بدیهی است که "تلخ‌ترین حوادث" و "سیاه‌ترین ایام" و "سخت‌ترین سال‌ها" در اثر برخورد پسران با پدران به وجود نیامد. وجود آنها نتیجه برخورد طبقات و قشرهای کهنه با طبقات و قشرهای تازه بود. این برخورد در تحلیل نادرپور منعکس نیست. تحلیل او فقط قسمتی از دشواری‌ها، آن هم نه عمده‌ترین آنها را، در بر می‌گیرد. آن زندگی که در نوشته نادرپور منعکس شده اگر چه واقعیت دارد ولی تمام واقعیت نیست، به تمام جامعه ایران مربوط نمی‌شود؛ فقط مربوط به یک قسمت از جامعه ایران یعنی طبقات متوسط است. آن پسری که پس از شهریور ۱۳۲۰ از اصول و قواعد قدیم روی برتافت، "تا بیست و دو سالگی به تحصیل پرداخت و پس از آن در به در به دنبال شغل گشت" کیست؟ از شمار آن میلیون‌ها دهقان ایرانی است که هنوز هم رنگ سواد را ندیده‌اند؟ در عداد صدها هزار کارگری است که یا قادر به تحصیل نبوده و یا آن را نیمه تمام گذاشته‌اند؟ نه! از طبقات متوسط ایران است، از لحاظ طبقاتی از نظائر نادرپور است. بدیهی است که طبقات متوسط نقش بزرگی در حوادث نیم قرن اخیر داشته‌اند ولی نباید آنها را که جزئی از ملت ایران‌اند با ملت ایران اشتباه کرد و تمام "تغییرات سهمگین" اجتماعی را مرتبط با آنها و فقط آنها دانست.

چه عیبی از این نقص تحلیل بر می‌خیزد؟ این عیب که انسان دردهای جامعه را محدود به دردهای طبقات متوسط می‌داند؛ آرمان‌های اجتماعی را در دایره آرمان‌های طبقات متوسط محدود می‌کند، و بالنتیجه از دیدن عظمت مبارزه باز می‌ماند. چه طبقاتی پس از شهریور ۱۳۲۰ وارد عمل شدند، چه احزابی در صحنه پیکار قدم نهادند، چه افکاری جامعه ایران را تکان داد، چه دور نمایی برای این تحول موجود است ... بدیهی است که همه اینها "آفتاب زمان" است ولی در تحلیل نادرپور منعکس نیست. نه این که هیچ منعکس نیست، انعکاس شایسته خود را ندارد.

نادرپور می‌گوید نسل بعد از شهریور با "فقر" به نبرد برخاست. "اما عواملی که از او پنهان بودند" در شکست کوشیدند. "سیلاب حادثه" او را از جای کند. ولی آیا واقعا عوامل شکست نهضت از ملت ایران پنهان است؟ آیا سر منشاء سیلاب حادثه بر ما روشن نیست؟ آیا آفتاب زمان هنوز این واقعیات را روشن نساخته است؟

نادرپور می‌گوید نسل معاصر پس از شکست گرفتار "فساد" گردید. در این تردیدی نیست که شکست ثمرات تلخ و زیانمندی به بار آورد. نومیدی و سرخوردگی دامن گسترد، افرادی از نهضت دور شدند، برخی هم در فساد غلطیدند ولی آیا می‌توان گفت "نسل" مبارز یعنی تمام ملت ایران در این سراشیب افتاد؟ مگر این همه نبردهایی که پس از شکست نهضت یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی داده از ملت سرچشمه نمی‌گیرد؟ مگر هدف آنها مبارزه با ناپاکی، نادرستی، ستمگری و بردگی نیست؟ مگر این همه قهرمانی که پس از شکست نهضت در برابر مأمورین عذاب و در پای تیر اعدام از حق و حقیقت دفاع کردند نشانه فساد ناپذیری ملت نیستند؟ پس نتیجه گیری نادرپور را که می‌گوید: "من" مانند نسل خود، "در نشیب فساد در غلتیده‌ام" نمی‌تواند دلیل مقتعی به شمار آورد. از طرف دیگر دوران پس از شهریور فقط سال‌های تلخ‌ترین حوادث و سیاه‌ترین ایام نیست. این دورانی است که شیرین‌ترین حوادث و درخشان‌ترین ایام را نیز در بر می‌گیرد. در تاریخ ملت ما بزرگ‌ترین مبارزات آزادی بخش علیه امپریالیسم در این دوران انجام گرفته است. شکسته شدن سکوت مرگبار بیست ساله، روشن شدن افکار عمومی، کامیابی‌های بسیار در عرصه مختلف نبرد، روز ملی کردن صنایع نفت، روز سی تیر، روز رفرا دوم ۱۳۳۲ و غیره و غیره همه از یادگارهای این دوران است.

نادرپور در یک جا در مورد سال‌های پیش از شهریور ۲۰ می‌گوید: "اوضاع آن روزگار و گیسو بندهایی که حتی کلمات را به زنجیر می‌کشید به "نیما" فهمانید که سخن به گستاخی روزگار گذشته (قبل از رضاشاه) نمی‌توان گفت. و از طرف دیگر او را مانند بسیاری از صاحب هنر آن دوران خانه نشین و گوشه گیر و مردم گریز کرد."

یعنی نادرپور هم تأیید می‌کند که در روزگار رضاشاه حتی کلمات را هم به زنجیر می‌کشیدند و صاحب هنر آن را به خانه نشینی و گوشه گیری و می‌داشتند. ولی معذک از این که دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ و پیش از کودتای مرداد ۱۳۳۲ بسیاری از این زنجیرها را شکست و چه بسا صاحب هنر آن گوشه گیر و خانه نشین را به میدان زندگی کشانید زکری به میان نمی‌آورد. برعکس، به عقیده نادرپور در اشعار جوانان این دوران کلمات وحشت، هراس، اندوه، مرگ، بیگانه، ناشناس، ناپایدار فراوان به چشم می‌خورد و این امر "نمودار و مبین بسیاری از افکار و عواطفی است که این نسل را بازپچه خود ساخته است". او می‌گوید که اشعار دوران پس از شهریور کمتر از اشعار دوران مشروطه، شور پیکار و مبارزه جوئی دارد و "انباشته از اندوه و نومیدی و اضطراب و هراس است" و از این حیث فقط "چند تنی را که شیوه خاص سیاسی و مرامی داشتند" می‌توان استثنا کرد.

با این استقراء نادرپور به هیچوجه نمی‌توان موافقت داشت. ما از سال‌های پس از شهریور آن قدر دور نشده‌ایم که نتوان به قضاوت قطعی در این باره دست زد. همه به خاطر دارند که نیروی جذبه حوادث و مبارزات پرشور و امید بخش این سال‌ها آن چنان بود که افسرده ترین گویندگان ایران نیز از تأثیر آن برکنار نماند. برای نمونه می‌توان شاعری چون شهریار را نام برد که به هیچوجه رنگ سیاسی ندارد و مرد وارسته و گوشه گیری است. ولی شکست هیتلریسم و سقوط برلن او را نیز به آنجا کشانید که قطعه مطولی در مورد این حادثه عظیم ساخت. در هنگام جنبش مردم آذربایجان در سال ۱۳۲۵ هم طبع شهریار جوشید و غزل شورانگیزی به این مطلع پرداخت:

پر میزند مرغ دلم بر یاد آذربایجان

خوش باد وقت مردم آزاد آذربایجان

بر خلاف عقیده نادرپور کلماتی که بیش از همه در ادبیات دوران پس از شهریور به چشم می‌خورد کلمات مبارزه، امید، آینده، آزادی، سعادت و امثال آن است. جز این هم نمی‌تواند باشد زیرا که روح زمانه ما اینهاست.

دوران دشواری که نادرپور می‌گفت فرزند آنست! (بقیه در شماره بعد)

میزان آزادی زن در جامعه، معیار آزادی جامعه است



هشتم مارس روز تاریخی همبستگی زنان سراسر جهان در پیکار به خاطر رهایی از قیود ارتجاعی و قرون وسطائی و نیل به تساوی حقوق با مردان است. از زمانی که زنان روز همبستگی خود را بنیان نهادند بیش از یک قرن می گذرد. در طول این مدت زنان با مبارزات خویش توانسته‌اند در وضع اجتماعی خویش تغییرات بسیاری به وجود آورند. در جهان سرمایه‌داری و امپریالیستی علیرغم تبلیغات فراوان، اما از برابری زنان و مردان خبری نیست و زنان اولین قربانیان بحران و رکود اقتصادی هستند. زنان ایران نیمی از سکنه کشورند اما نیمی محروم تر و رنجکش تر. زنان مانند مردان از کلیه بلایای اجتماعی و اقتصادی ناشی از سلطه ارتجاعی رژیم اسلامی در رنجند. اما میان زنان و مردان عدم تساوی شدیدی به چشم می خورد. زنان در یک رشته از حقوق سیاسی و اجتماعی و حقوقی که مردان از آن برخوردارند، محرومند. زنان ایران نه تنها در معرض نابرابری و تبعیض طبقاتی و پی آمدهای اجتماعی مترتب از آن قرار دارند، بلکه از آن نظر شایان توجه خاصی هستند که در سیستم و نظامی زندگی می کنند که بر تفکیک جنسیتی یا آپارتاید جنسی استوار است. ستون‌ها و ارکان این آپارتاید جنسی بر قانون‌گذاری کشور، بر شرع اسلامی، بر نظام ولایت فقیه و بر فرهنگ و سنت‌های به شدت واپسگرای فئودالی و مرد سالاری بنا گردیده است.

حق رأی به زنان در بُعد جهانی

یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اکتبر شوروی حق رأی به زنان بود. نخستین و بزرگترین مارش زنان به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن چهار روز قبل از سقوط رژیم تزاری بود که زنان با پرچم نان، صلح و آزادی به میدان آمدند. پس از کسب قدرت سیاسی توسط بلشویک‌ها در سال ۱۹۱۷ زنان نیز صاحب حق رأی شدند و تغییرات شگرفی در زندگی آنها به وجود آمد. در سوئد و سوئیس این دو سوگلی مدافع «برابری و حقوق زنان» حق رأی به ترتیب در سال ۱۹۲۱ و ۱۹۷۱ به اجرا درآمد. زنان پیشرو سوئد تحولات مثبت از جمله حق رأی به زنان را متأثر از انقلاب سوسیالیستی اکتبر می دانند. در عربستان سعودی این سوگلی پترو دلار نفتی آمریکا یعنی همان کشوری که از سوریه سکولار می خواهد تا به حقوق و آزادی‌های مردم احترام بگذارد انتخاباتی موجود نیست که زنان بتوانند شرکت کنند چه رسد به این که حق رأی داشته باشند. این کشور در رده آخر جدول در دنیا قرار دارد و زنان فاقد حق رأی هستند.



بیانیه حزب کمونیست کارگران تونس (PCOT)



تهاجم هواپیماهای رژیم صهیونیستی اسرائیل به نوار غزه تا کنون بیش از ۲۰ کشته و صدها زخمی به جای گذاشته و باعث خرابی‌های فراوان در شهرها و روستاها گردیده است. این وضع ممکن است که در روزهای آینده نیز ادامه پیدا کند و این درشرایطی است که بسیاری از رژیم‌های کشورهای عربی در مورد این جنایات سکوت کرده‌اند. حزب کمونیست کارگران تونس جنایات دولت اسرائیل در مورد مردم ستمدیده غزه را محکوم می کند و تأکید دارد که رژیم صهیونیستی اسرائیل توان انجام این جنایات را دارد زیرا از طرف امپریالیست آمریکا حمایت می شود و از طرف دیگر توطئه و سکوت ارتجاع عرب و جناح راست حاکمیت در فلسطین نیز به ادامه این جنایات کمک می کند.

جنایات تازه اسرائیل با این هدف صورت می گیرند که رژیم صهیونیستی امید دارد که با وارد آوردن ضربات شدید به مقاومت فلسطین زمینه را برای تسلیم کل جنبش مقاومت در فلسطین فراهم آورد، مقاومتی که تا کنون سازش و تفاهمی با صهیونیسم - نازیسم اسرائیل نداشته و قصد آن را دارد که مبارزه را تا آخر ادامه دهد. در این شرایط خونبار از نیروهای درگیر فلسطینی انتظار می رود که به وحدت ملی جامعه عمل بپوشانند تا بتوانند به طور یکپارچه در برابر تجاوزات اسرائیل ایستادگی کنند.

حزب کمونیست کارگران تونس از دولت تونس می خواهد که در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی اسرائیل عکس العمل نشان داده، هرگونه سازش و عادی سازی رابطه با اسرائیل را متوقف نموده، و به خواست های انقلاب تونس پشت نکند. دولت تونس باید صریحاً پشتیبانی خود را از مقاومت مردم فلسطین در برابر تجاوزات اسرائیل اعلام دارد. هم چنین حزب ما همه زنان و مردان تونس را فرا می خواند که با ابراز خشم و نفرت خود نسبت به جنایات رژیم اسرائیل از غزه خونین به دفاع برخیزند. حزب ما دولت تونس را برای سرکوب تظاهرات مردم که به حمایت از مقاومت فلسطین صورت گرفت را شدیداً محکوم می کند. خلق ما حق دارد و وظیفه خود می داند که به دفاع از برادران سرکوب شده خود در فلسطین برخیزد.

حزب ما نیز از همه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در کشورهای عربی می خواهد که از خود در مورد جنایات اسرائیل عکس العمل نشان داده و مردم را به تظاهرات های گسترده بکشانند تا با اظهار همدردی با مردم فلسطین مانع آن شوند که عملیات کشتار و نابودی فلسطینی ها ادامه یابد.

۱۷ مارس ۲۰۱۲

WWW.albadil.org

ترجمه و تکثیر توسط حزب کار ایران (توفان)

توفان شماره ۱۴۵ فروردین ماه ۱۳۹۱

ارگان مرکزی

حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

یارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahetoufan67.blogspot.com](http://rahetoufan67.blogspot.com)

از توفان در فیس بوک و توئیتر دیدن کنید.



دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!